

احوال میر غلام علی آزاد بلگرامی

سید حسن عباس*

میر غلام علی آزاد بلگرامی (۱۲۰۰-۱۱۱۶ هـ.ق)، حسّان الہند، از شعرای نامدار و تذکره‌نویسان توانای قرن دوازدهم هندوستان به شمار می‌رود. برای مسلمانان شبه قاره علما و فضیلت خود که افتخار می‌کنند که آزاد بلگرامی یکی از آنان است. او در عصر خود در فنّ تذکره‌نویسی فارسی نظیر نداشت. در شعرگویی عربی بی‌همتا بود و به زبان عربی با چنان فصاحت و بلاغتی در مدح حضرت پیامبر^(ص) قصیده‌ها می‌سروده که وی را لقب «حسّان الہند» داده‌اند. شعر فارسی او نیز از حیث حسن بیان، پختگی ذوق و معنی آفرینی در مرتبه‌ای والا قرار دارد و در میان شاعران مقام او ارجمند و پایه‌وی بسیار بلند است.

اجداد وی

سید محمد صغری (م: ۶۴۵ هـ.ق)، نیای بزرگ آزاد و سایر سادات واسطی بلگرام است. نسبت سادات واسطی بلگرام به حضرت علی^(ع) می‌رسد بدینگونه: محمد صغری بن

*- استادیار فارسی دانشگاه هندوی بنارس، واراناسی.

علی بن حسین بن ابوالفتح ثانی بن ابوالفراس بن ابوالفرح واسطی بن داوود بن حسین بن یحیی بن زید بن علی بن حسن بن علی العراقی بن حسین بن علی بن محمد بن عیسی مؤتم الاشبال^۱ ابن زید شهید بن امام زین العابدین بن امام حسین بن امام علی^(ع) ۲.

۱- «مؤتم الاشبال» یعنی یتیم کننده شیر بچه گان، این لقبی است که مردم به عیسی داده بودند و علت آن این بود که موقعی که او از جنگ بصره فارغ شد، متوجه کوفه شد. دربین راه به شیری درنده برخورد کردند. شیر به او حمله نمود و عیسی به شیر حمله ور شد و شیر را بکشت، این شیر همیشه دربین راه مزاحم مردم می شد؛ موقعی که مردم این خبر مهم و مسرت بخش را شنیدند، برکشنده آن آفرین گفتند. غلام او از روی تعجب گفت: «مولایم، بچه شیرها را یتیم کردی؟» گفت: «بله، «انا مؤتم الاشبال»، من یتیم کننده شیر بچه گانم و بعد از این نامی مستعار برای او شد و یاران وی، او را به همین لقب یاد می کردند» (رک: به سید ابوالفضل رضوی اردکانی: زید بن علی، ص ۳۷۰؛ سید احمد: سراج الانساب، ص ۱۰۰).

آزاد در قصیده ای می گوید:

ثبت است مہر خاص نبوت	نازم به این شرف که زال پیغمبرم
فرزند ارشد اسدالله صفدرم	آنم که نی به ناخن شیر فلک کنم
لعل ثمین زید شهید است گوهرم	دانند صاحبان بسیرت بهای من
یاد از سلاح موتم الاشبال خنجرم	تب از هراس حربہ من شیر شرزہ را
- کلیات فارسی آزاد، ص ۱۸۵	
عیسی جان بخش شیرانم بامداد نفس	گرچه باشد موتم الاشبال عیسی جد من

*

چراغ دودہ زید شهید روشن شد مرا به تیغ ستم کشت و گفت از ناز

خزانہ عاصره، ص ۱۲۳.

۲- آزاد بلگرامی، مآثرالکرام، ص ۱۱-۲.

سید محمد صغری مرید خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای اوشی بود^۱. او در عهد سلطان ایلتمش (۶۳۳-۶۰۲ هـ.) همراه با غازیان اسلام به بلگرام آمده و آن شهر را از بُت‌پرستان پاک نموده، در آنجا حکومت تأسیس کرد^۲. سید محمد صغری در بلگرام قلعه‌ای تعمیر کرد و پس از سی و یک سال حکومت در آن منطقه در سال ۶۴۵ هجری به رحمت ایزدی پیوست.

غلام علی آزاد بلگرامی از اخلاف سید محمد صغری است. پدر او سید محمد نوح نام داشت که در سال ۱۱۶۵ هجری وفات یافته است. آزاد راجع به پدر و پدر بزرگ خود سخن چندانی نگفته است. فقط دو جا به پدر خود سید محمد نوح اشاره‌ای نموده است که او نیز هفت سال در بهکر و سیوستان به نیابت پدر زن خود میر عبدالجلیل بلگرامی (م: ۱۱۳۸ هـ.) خدماتی انجام داد^۳. در جای دیگر درگذشت پدر خود را ذکر نموده و ماده تاریخ وفات او را آورده است. آزاد می‌گوید که پدرش در شب عاشورا در سال ۱۱۶۵ هجری در سن هفتاد سالگی وفات یافته و در کنار قبر پدر خود سید فیروز مدفون گردید^۴. آزاد قطعه تاریخ وفات پدر خود را چنین سروده است:

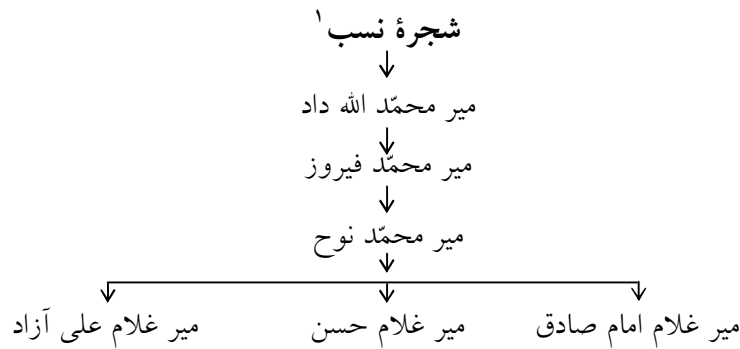
میر سید نوح آن نخل ریاض مکرمت روز عاشورا علم افراخت در مُلکِ بقا
سائلی پرسید از آزادی سال رحلتش گفت: "حشر والد ما با شهید کربلا"
(۱۱۶۵ هجری)

۱- خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای اوشی خلیفه بزرگ خواجه معین‌الدین چشتی است. از اکابر اولیا و اجله اصفیاست. قبولی عظیم داشت و به غایت ترک و تجرید و فقر و فاقه موصوف بود و نهایت استغراق داشت در یاد مولی. در ۶۳۳ هجری وفات یافت (عبدالحق دهلوی: اخبارالانخیا، ص ۶-۲۵).

۲- ماده تاریخ فتح بلگرام به دست سید صغری از کلمه «خداداد» (= ۶۱۴ هـ.) حاصل می‌شود.

۳- مآثرالکرام، ص ۲۸۳.

۴- همان، ص ۲۳۵.



تولد و زادگاه؛ آزاد به روز یکشنبه ۲۵ صفرالمظفر سال ۱۱۱۶ هـ. ۹/ ژوئن ۱۷۰۴ م. در محلهٔ میدان پوره بلگرام متولد شد. او خود می‌گوید: "فقیر حقیر در تاریخ بیست و پنجم ماه صفر سنهٔ ست عشر و مائه و الف لباس هستی پوشید"^۲. و در جای دیگر نوشته است:

"ورود فقیر از شبستان عدم در انجمن وجود بیست و پنجم صفر روز یکشنبه سنهٔ ست عشر و مائه و الف، مولد و منشأ محلهٔ میدان پوره واقع در قصبهٔ بلگرام تابع صوبهٔ اوڈ از سرزمین پورب"^۳.

صاحب تبصرة الناظرین می‌نویسد:

"در این سال عالی منزلت، والا مرتبت میر غلام علی ولد میر محمد نوح بن سید فیروز بن سید الهداد به تاریخ بیست و پنجم شهر صفرالمظفر

۱- مقدمهٔ سبحة المرجان (به انگلیسی) از دکتر فضل الرحمن ندوی، ص ۳.

۲- سرو آزاد، ص ۲۹۳؛ مآثرالکرام، ص ۱۴۲.

۳- خزانهٔ عامره، ص ۱۲۳؛ سید محمد بلگرامی: تبصرة الناظرین (خطی)، ص ۳۸ - عبدالحی در نزهة الخواطر ج ۶، ص ۲۰۱، سال تولد آزاد را ۱۱۱۰ هجری و نقش علی در باغ معانی (ص ۱۹) ۱۱۱۷ هجری نوشته است که درست نیست.

با به عرصه وجود نهادند و روشنی بخش عالم و عالمیان گردیدند. حق سبحانه در عمر ایشان برکت کند. جدش سید فیروزالهداد مطابق سال، تاریخ تولد برخوردار مذکور لفظ غلام الهداد یافته‌اند^۱.

بلگرام شهرکی است معروف و مردم‌خیز در ایالت اترپرادش فعلی در هندوستان. در هر برهه زمان افرادی از خاک بلگرام برخاسته‌اند و در میدان علم و ادب کارهای فوق‌العاده انجام داده و باعث شهرت بلگ^۲ شده‌اند. میر عبدالجلیل بلگرامی در وصف بلگرام چنین سروده:

آب و گل من که فیض عام است	از خطه پاک بلگرام است
سبحان الله چه بلگرامی	کوثر می و آفتاب جامی
خاکش گل نوبهار عشق است	آبش می بی‌خمار عشق است
از عشق سرشته ایزد پاک	از روز ازل خمیر این خاک
هر لاله کزین دیار روید	تخم دل داغدار روید
هر گل که دمیده است زین خاک	خونین جگریست پیرهن چاک
نرگس نبود به طرف گلزار	منصور برآمد است بر دار
گل با سنبل به هم در آن خاک	آویخته بسملی به فتراک
خورشید از آن بهار نیرنگ	پژمرده گلیست باخته رنگ
از فیض هوای آن گلستان	سرسبز شود نفس چو ریحان
ز آتشکده سبزه می‌زند جوش	همچون خط یار از بناگوش
تا شد چمنش بیده محسوس	شد پرده چشم بال طاووس
تابستانش که عیش بار است	چو گرمی عشق سازگار است
گرمی آنجاست مایه زیست	گویی که حرارت عزیزست
سرما چو در آن مقام آید	عنقای هوا به دام آید
هر در که از جگر کند گل	افسرده شود چو شاخ سنبل

۱- سید محمد بلگرامی: تبصرة الناظرین (خطی)، ص ۲۸.

چون موسم بر شگال آید حُسنش شود چو شاخ سنبل
چولان سحاب شوخ طَنّاز چون خیل پری بود به پرواز^۱
خود آزاد بلگرامی دربارهٔ بلگرام در ترجمهٔ ملّا نظام‌الدّین سهالوی می‌نویسد:
”در صوبهٔ او ده محروسهٔ بلگرام از قدیم منشأ فضلائی کرام و مظهر علمای عظام
است و فراوان دانشمندان از این شهر برخاسته و مجلس افاده و استفاده به کمال
خوبی آراسته“^۲.

بلگرام از توابع شهر هَرْدُوئی^۳ به فاصلهٔ ۲۴ کیلومتر به طرف غرب واقع است.
هَرْدُوئی از لکهنو مرکز ایالت اترپرادش، به فاصلهٔ ۱۲۰ کیلومتر در سمت غرب
قرار دارد. طبق سرشماری سال ۱۹۵۱ میلادی جمعیت بلگرام ۹۵۶۵ نفر بود. آزاد
بلگرامی می‌نویسد:

”طول البلد (آن) یکصد و شانزده درجه و پانزده دقیقه و عرض البلد بیست و
شش درجه و پنجاه دقیقه است.“ و امروز از لحاظ گرینویچ طول البلد ۸۵/۲ و
عرض البلد ۲۷/۱۱ می‌باشد.^۴

”بلگرام قصبه‌ای است خوش هوا، بیشتر مردم آن خوش فهم و سرود سرا، و در
آنجا چاهی است که هر که چهل روز آب ازو برآشامد، شناسایی و حسن منظر
افزاید“^۵.

۱- عبدالجلیل بلگرامی: مثنوی امواج الخیال (خطّی)، ص ۳-۲.

۲- مآثرالکرام، ص ۲۲۳.

3- Hardoi.

۴- دکتر فضل‌الرّحمن ندوی: ”بلگرام“، مجلهٔ علوم اسلامیة، علیگره، ژوئن - دسامبر ۱۹۶۵ م،
ص ۹۰.

۵- ابوالفضل علامی: آیین اکبری، ج ۲، ص ۷۹.

وجه تسمیه

راجع به وجه تسمیه بلگرام حکایات جالب و دلنشینی بیان کرده‌اند. از کتب قدیم چنین برمی‌آید که اسم قدیمی آن «سری‌نگر» بود که به نام راجه سری رام موسوم شده بود، و از اشعار میر عبدالواحد شاهدهی بلگرامی (م: ۱۰۱۷ هـ.) و شاه برکت الله عشقی ملقب به صاحب البرکات (م: ۱۰۷۰ هـ.) نیز برمی‌آید که نام سابق بلگرام «سری‌نگر» بوده است.

میر عبدالواحد شاهدهی بلگرامی گوید^۱:

چو آید درین خاک سید انام^۲

«سری‌نگر» را نام شد «بلگرام»

۱- میر عبدالواحد بلگرامی در سال ۹۱۲ یا ۹۱۵ هجری متولد شده و بیش از صد سال زندگی کرد. صوفی و درویش بود و سلیقه و قریحه شعری هم خوب داشت. خود را شاگرد معنوی خواجه حافظ شیرازی می‌دانست. او در سال ۱۰۱۷ هجری وفات یافت. در فارسی تألیفات زیادی دارد از آن جمله: شرح کافیة ابن حاجب، حقایق هندی، شرح نزهة الارواح، شرح رساله غوثیه، مناظره انبه و خربزه، شرح معمای قصه چهار برادر، تفسیر مفیض المحبت و مورث المعرفة و سبع سنابل. این کتاب را مفتی محمد خلیل خان برکاتی (م: ۱۹۸۵ م.) به اردو برگرداند و در لاهور (پاکستان) به چاپ رسانده است (رک به: سرو آزاد، ص ۸-۲۴۷؛ مآثرالکرام، ص ۳۲-۲۵؛ مجله دانش، اسلام‌آباد، شماره ۳، پائیز ۱۳۶۴ هـ. ش.، ص ۳-۱۹۱).

۲- مراد از سید انام سید محمد صغری است که در ۶۱۴ هجری بر بلگرام حمله نمود و راجه سری رام را شکست داد که بلگرام به نام وی معروف شده بود.

شاه برکت الله عشقی پیمی ملقب به صاحب البرکات^۱ به زبان هندی گفته است:
 هم باسی «سری نگر» آیی بسی سب چهپور «ماره‌ری» سی نگر مون جهان ساه نهین چور
 اما غلام حسین ثمین بلگرامی در این مورد نظری دیگر دارد. او می‌گوید که:
 ”بلگرام تلی است که به نام «بیل» مشهور است. گویند بیل نام دیو یا جنی بود،
 در عهد کفار آنجا مقام داشت. اسم بلگرام نسبت به اوست“^۲.
 نیز معروف است که ساحران و مرتاضان سری نگر مجسمه بیل دیو را از کشمیر آورده،
 در آنجا نصب کرده بودند و مردم آن را پرستش می‌کردند. آزاد در ترجمه پیر عبدالله
 بلگرامی نوشته است که:

۱- شاه برکت الله در بلگرام در سال ۱۰۷۰ هجری تولد و در سال ۱۱۴۲ هجری درگذشت.
 او عارف سوخته دل و شاعر خوش قریحه بود، به زبانهای فارسی و هندی شعر می‌سرود.
 در اشعار فارسی «عشقی» و در هندی «پیمی» تخلص به‌کرد. در فارسی و هندی چند اثر از
 خود به یادگار گذاشته است. رساله سؤال و جواب (در حل معانی حقایق)، رساله چهار
 انواع (در آداب)، مثنوی ریاض عشق، عوارف هندی و پیم پیرکاش (به هندی). دکتر محمد
 انصارالله استاد زبان و ادبیات اردو، دانشگاه اسلامی علیگره (هند) «عوارف هندی» را با دو
 نسخه خطی تصحیح و در مجله دانش اسلام آباد، شماره ۱۴ تابستان ۱۳۶۷ ه. ش. به چاپ
 رسانده است. این رساله درباره ضرب المثلهای هندی (اردوی قدیم) می‌باشد با توضیحات
 و توجیهاات عرفانی به زبان فارسی. «پیم پیرکاش» را پانندیت لکهمی دهر در سال ۱۹۴۳ م.
 به چاپ رسانده است. رک به: سرو آزاد، ص ۲۵۰-۲۴۸؛ مآثرالکرم، ص ۳-۱۱۱؛ لازم
 به ذکر است که چند اثر او: مجمع البرکات، دیوان عشقی، مثنوی ریاض عشق، رساله سؤال
 و جواب و عوارف هندی در یک مجموعه به کوشش علی احسن در هردویی در سال
 ۱۸۹۷ م. در ۱۸۶ + ۱۶ صفحه به چاپ رسیده است (رک به: Edward Edwards: *Persian*
(Printed Books in the British Museum, p.149).

۲- ثمین بلگرامی: شرایف عثمانی، به نقل از مجله علوم اسلامی، ص ۹۱.

”مرقد منورس در سواد جنوبی شهر طرف میدان بیل واقع شده“^۱.

از کلمه «میدان بیل» معلوم می‌شود که بخشی از بلگرام به نام «بیل» موسوم بوده. وقتی مسلمانان سری‌نگر را فتح نمودند مجسمه بیل دیو را از منطقه دور کردند، و به نام همین بیل دیو به منطقه «بیل گرام» یعنی «ده بیل» مشهور گشت. با مرور ایام «ی» به کسره تبدیل شد و بیلگرام به «بلگرام» تغییر یافت.

حکایت دیگر در مورد اسم منطقه بلگرام این است که کلمه «سری» از زبان سانسکریت است و این واژه برای تعظیم و تکریم افراد به کار می‌رفت و مردم در وقت خطاب به کسی واژه «سری» را در آغاز اسم اضافه می‌کردند. چون بلرام برادر کرشن الال پسر بلال را به قتل رسانده و این منطقه را در زمانه قدیم آباد کرده بود، لذا هندوها بر مبنای احترام منطقه را «سری‌نگر» نامیدند تا این که مسلمانها بر منطقه تسلط یافتند و وقتی فرمانروایان مسلمان با خبر شدند که منطقه به نام «سری‌بلرام» نامیده می‌شود، آنان کلمه «سری» را که فقط برای احترام به کار می‌رفت، حذف نموده و آن را «بلگرام» نامیدند.^۲

در زمان اکبر شاه ستاره بخت بلگرام در اوج بود و از همان وقت در کتابهای تاریخ و تذکره این کلمه «بلگرام» به همین صورت دیده می‌شود.

ورود مسلمانان به بلگرام

درباره مسلمانان به بلگرام و این که آنان چگونه و کی آمدند و فاتح اول بلگرام کیست؟ در میان اهالی بلگرام اختلاف نظر دیده می‌شود. اما آزاد بلگرامی می‌نویسد:

۱- مآثرالکرام، ص ۱۴.

۲- محمود بلگرامی: تنقیح الکلام فی تاریخ بلگرام، ج ۱، ص ۲۹۴.

”... اوّل کسی از اکابر طریقت که به مقدم گرامی، بلگرام را شایستهٔ اکرام ساخت
خواجه عمادالدین و سید محمد صغری هر دو مرید خواجه قطب‌الدین دهلوی
و جناب معین‌الدین چشتی اجمیری قدس اسرارهم می‌باشند“^۱.

سید محمد صغری در زمان سلطان شمس‌الدین ایلتمش (۶۳۳-۶۰۲ ه.ق) با حمایت
یک دسته نیروی سلطنتی به بلگرام آمد و با راجهٔ آن دیار جنگید و او را شکست داد و
از کلمهٔ «خداداد» تاریخ آن به دست می‌آید. میر عبدالجلیل بلگرامی در قصیده‌ای این
موضوع را روشن ساخت و چنین می‌گوید:

ماییم نخل سبز ریاض پیمبری احسان ماست بر همه از سایه گستری
جدکان محمد صغری که تیغ او بر بلگرام یافته فتح و مظفری
مفتوح گشت در زمن شاه التمش (کذا) تاریخ آن ز لفظ «خداداد» بشمری
در سال ششصد و چهل و پنج فوت کرد آسوده بر بساط معلای عبقری
باشد به بلگرامی مزار مبارکش بر مرقدش کنند ملائک مجاوری^۲
اما ثمین بلگرامی معتقد است که خواجه عمادالدین فاتح بلگرام است.

ثمین بلگرامی سعی نموده است که خواجه عمادالدین را از زمانهٔ محمود غزنوی و
هم سفر و هم رکاب محمد یوسف کازرونی ثابت کند.

باشندگان بلگرام مشتمل‌اند بر شیوخ فرشوری، شیوخ عثمانی، ترکمنها، سادات
رضویه و سادات حسینی زیدی واسطی و... و حق این است که سادات واسطی عامل
اصلی شهرت بلگرام‌اند و آزاد بلگرامی از همین خانواده بود. دودمان این خانواده در
تاریخ و ادبیات عربی و فارسی هند به عنوان نویسندگان، علما، شعرا و مدبرین نام‌آور
معرفی شده و شهرت فراوان کسب کرده‌اند. از آن میان افراد زیر بیشتر مشهور و
معروف‌اند.

۱- مآثرالکرام، ص ۷.

۲- همان، ص ۷۱-۲۷۰.

میر عبدالجلیل بلگرامی (۱۱۳۸-۱۰۷۱ ه.ق.)، میر سید محمد شاعر بلگرامی، میر غلام علی آزاد بلگرامی، امیر حیدر بلگرامی نوہ آزاد، سید علی بلگرامی و برادر بزرگ وی عمادالملک سید حسین بلگرامی، سید مرتضی بلگرامی زبیدی صاحب تاج العروس و غیره. ابراهیم خان خلیل نوشته است کہ ”و آن قصبہ رجال خیز است اکثر ارباب کمال از آنجا برخاسته اند“^۱.

میر سید محمد شاعر بلگرامی (م: ۱۱۸۵ ه.ق.) در تعریف بلگرام غزلی دارد کہ ذکر آن خالی از لطف نیست:

سیر باید کرد یاران نوبهار بلگرام بر زمرد ناز دارد سبزه زار بلگرام
هر نفس عطر گلستان یمن بو می کند خوش دماغان از نسیم مشکبار بلگرام
عطف از فردوس می سازد عنان دیده را از سواد اعظم دولت مدار بلگرام
شش جهت تنگ است بر جولان رخس همتش بر فراز عرش نازد شهسوار بلگرام
خواجہ کامل عمادالدین قطب الاولیا حلقہ باب حریم او حصار بلگرام
از ورود موکب بن خسرو عالی جناب سرمه چشم ملک باشد غبار بلگرام
آستان اشرف او بوسه گاه آسمان بارگاه اقدس او افتخار بلگرام
یاد هندوستان کجا از خاطر طوطی رود می کند شاعر بجا وصف دیار بلگرام
چنانکہ گفته شد بلگرام شهرکی است بسیار قدیم و اهالی آن علم دوست و صاحب علم و ادب بودند. در هر زمینه کارهای شایانی انجام داده و تألیفات فراوان از خود به یادگار گذاشته اند. در آن منطقه کتابخانه های متعددی وجود داشت کہ پر از گنجینه های علم و ادب بودند. اما از دستبرد روزگار بیشترشان خراب شده و حالا اثری از آن باقی نمانده است. در کتاب تنقیح الکلام^۲ ذکری مختصر از کتابخانه های قاضی ابوالفتح بلگرامی عرف شیخ کمال (م: ۱۰۰۱ ه.ق.)، سید عبدالله قابل بلگرامی (م: ۱۱۳۲ ه.ق.)

۱- ابراهیم خان خلیل: صحف ابراهیم (خطی)، گ ۶۴.

۲- محمد محمود بلگرامی: تنقیح الکلام فی تاریخ بلگرام، ج ۲، ص ۳۵۵.

و شاه طیب (م: ۱۱۵۲ هـ). به میان آمده است. همچنین دیگر اکابر بلگرام از آن جمله سید عبدالواحد بلگرامی و میر سید عبدالجلیل بلگرامی نیز کتابخانه‌های بزرگ داشتند. درباره بلگرام و رجال معروف و مهم بلگرام چندین کتاب نوشته شده یا در کتابهای مختلف ذکری از آنان به میان آمده است، از آن جمله مثنوی امواج الخیال از میر عبدالجلیل بلگرامی، تبصرة الناظرین از میر سید محمد شاعر بلگرامی، انیس المحققین، مآثر الکرام، تاریخ بلگرام، سرو آزاد، خزانه عامره، سبحة المرجان فی آثار هندوستان (عربی)، ید بیضا، شجره طیبه از میر غلام علی آزاد بلگرامی، شکرستان خیال از ذوقی بلگرامی، مرآة المبتدین از سید شریف بن سید عمرالحسینی الواسطی البلگرامی، سفینه بیخبر از میر عظمت الله بلگرامی، تنقیح الکلام فی تاریخ بلگرام (اردو) از محمد محمود بلگرامی^۱، تاریخ بلگرام از سید فرزند احمد صغیر بلگرامی، شرایف عثمانی از شیخ غلام حسین ثمین بلگرامی، تکمله شرایف عثمانی (خطی)، شریف احمد عثمانی، سفینه الکرام فی شجره سادات رضویه بلگرام از سید شاهد حسین رضوی، حیات جلیل (اردو) از سید مقبول احمد صمدانی^۲، تاریخ خطه پاک بلگرام (اردو) از قاضی شریف الحسن بلگرامی، روضة الکرام (شجره نسب سادات زیدی واسطی بلگرام) از سید وصی الحسن^۳، حیات شادان بلگرامی (اردو) از سید اصغر علی شادانی^۴، تتمه شجره طیبه از میر فدا حسین بلگرامی، تحفة الکرام فی تاریخ بلگرام، تذکره الکلام فی تاریخ بلگرام، رساله سجالات فی تاریخ القضاة و اکمال الکلام فی

۱- چاپ علیگره (هند) در سال ۱۹۳۰ م.

۲- چاپ اله آباد (هند) در سال ۱۹۲۹ م.

۳- چاپ گورکھپور (هند) در سال ۱۹۲۰ م.

۴- چاپ کراچی (پاکستان) در سپتامبر ۱۹۸۶ م.

مآثرالکرام، حدیقه الاقالیم از مرتضی حسین معروف به الله یار و جُنیدیه (شجره نسب سادات بلگرام و بارهه) از سید جنید صغروی بلگرامی و...

آزاد پس از سفر حج در سال ۱۱۵۲ هجری بنا به دعوت نواب آصف جاه در اورنگ آباد اقامت گزید. وی در حدود هفت سال در تکیه بابا شاه مسافر نقشبندی^۱ (م: ۱۱۲۶ هـ.) زندگی کرد و وقتی حاکم لاهوری برای ملاقات با آزاد به اورنگ آباد رفت، در آن موقع آزاد در تکیه شاه محمود زندگی می کرد. حاکم لاهوری در وصف تکیه شاه محمود چنین می نویسد:

”در این ولا که ۱۵ جمادی الاولی ۱۱۷۵ هجری، از سُورت مبارک به خجسته بنیاد وارد شدم و در تکیه شاه محمود صاحب عالی مناقب (که رشک باغ ارم است و در خوش آب و هوایی علم، در تمام قلمرو هندوستان این چنین مقام نزهت نشان چشمی ندیده و گوش نشنیده:

اگر فردوس بر روی زمینست همینست و همینست و همینست

۱- ملکاپوری، محبوب الزمن: تذکره شعرای دکن، ج ۱، ص ۲۶۱.

آزاد در مدح بابا شاه مسافر نقشبندی غجدوانی ابیات زیر را سروده است:

قطب زمان صاحب شأن عظیم	شاه مسافر به در حق مقیم
خسرو بی تاج و نگین و علم	تاج ده قیصر و خاقان و جم
ریشه به اسرار حقیقت دواند	دامن همّت به دو عالم فشاند
خودشکنی ها اثر ذکر او	روشنی دل اثر فکر او
بادشه سلسله نقشبند	یک نظر او دو جهان را پسند

نیز در تاریخ رحلتش گفته است:

مسافر شاه ارباب معارف	مقیم عرش شد از فرش این طاق
خرد تاریخ سال رحلتش گفت	«مسافر شد ز عالم قطب آفاق»

(= ۱۱۲۶ هجری)

مآثرالکرام، ص ۵-۱۵۴.

و از اخلاق و شخصیت صاحب تکیه چه توان گفت که یکتای دوران و یگانه زمانه‌اند و سبحانه تعالی سلامتیش دارد) فروکش کردم و به صحبت فیض درجت سید عالی دودمان فضایل و کمالات نشان صاحب طبع و قاد، میر غلام علی آزاد بلگرامی که زبانِ درازِ قلم در ادای وصف آن مجمع خوبیها کوتاه است...“^۱.

آورنگ‌آباد

آورنگ‌آباد شهری است در جنوب هند. در قدیم زیر نظر حکومت نظام حیدرآباد اداره می‌شد و پس از یکم مه ۱۹۶۰ میلادی جزو ایالت مهاراشترا قرار گرفت. این شهر در مسیر راه آهن حیدرآباد گوداوری واقع است. طبق سرشماری سال ۱۹۶۱ میلادی جمعیت آن شهر ۸۷,۵۷۹ نفر بود. این شهر در کنار رود کاون (Kaun) و حدود ۱۴۵ کیلومتر شمال شرقی شهر پونا و در ۲۱۵ کیلومتری شمال شرقی بمبئی قرار دارد. در سال ۱۳۴۷ م. ۷۴۶ هجری این منطقه در حکومت سلسله بهمنی‌ها درآمد و بعد از سقوط حکومت بهمنی‌ها، آورنگ‌آباد جزو حکومت نظام شاهیان احمد نگر درآمد. ملک عنبر وزیر بود که در سایه رهبری او احمد نگر می‌توانست حمله‌های مغولها را دفع کند، اما در سال ۱۶۲۶ م. پس از درگذشت وی، این منطقه جزو حکومت تیموریان قرار گرفت. در نیمه اول قرن هجدهم چون سلطنت تیموریان سقوط کرد، آورنگ‌آباد زیر نظر نظام درآمد و از سال ۱۹۵۶ م. این شهر از توابع شهر بمبئی به شمار می‌رود.

اسم نخستین آورنگ‌آباد، کهرکی بود و این شهر در دوران حکومت ملک عنبر پایتخت احمد نگر بود. ارتشیان مغول در سال ۱۶۱۲ م. این شهر را سوزانده و تبدیل

۱- حاکم لاهوری: مردم دیده، ص ۶-۱۵.

به خاکستر کرده بودند، اما دوباره بازسازی شد و به نام اورنگ‌زیب، به عنوان اینکه صوبه‌دار دکن در آنجا اقامت داشت نامگذاری شد.

تحصیلات آزاد

آزاد نزد پنج استاد درس خوانده بود و در تذکره‌های خود ذکر آنان را به تفصیل آورده و از آنان به خوبی و نیکی یاد کرده است. آزاد علوم لغت، حدیث، سیره نبوی، ادبیات، عروض و قوافی و غیره را خوب خوانده و خود در زمره استادان وقت درآمد. او در حق استادان خود غزلی سروده است و در آن اسامی استادان خویش را برده است:

کیستم خاکپای استادان خوشه‌چینی ز خرمن ایشان
تربیت این فقیر را کردند پنج استاد صاحب احسان
کرد تعلیم دانش درسی میرسید طفیل خیر زمان
یک قلم علم شعر و علم لغت میر عبدالجلیل داد نشان
نقش خاطر عروض و قافیه را کرد سید محمد ذیشان
بود استاد بنده شیخ حیات در احادیث مایه ایمان
عبد وهاب شیخ طنطاوی نکته‌های حدیث کرد بیان
شکر احسان این اکابر را نتوان کرد با هزار زبان
بنده آزاد از نوازشان
گشت مشهور در تمام جهان^۱

آزاد کتب مقدماتی و درسی را نزد طفیل محمد بلگرامی و علوم لغت و حدیث و سیر نبوی و فنون ادب را پیش میر عبدالجلیل بلگرامی که جد مادری او بود، خوانده بود. عروض و قوافی و برخی از فنون ادبیات را نزد میر سید محمد پسر میر عبدالجلیل که دایی آزاد بود، تحصیل کرد. سپس در مدینه منوره نزد شیخ محمد حیات سندی

۱- دیوان آزاد (فارسی) (خطی)، برگ ۲۵۸.



(م: ۱۱۶۳ هـ). صحیح بخاری و سایر مفردات را خوانده و اجازهٔ صحاح سته از او گرفت. در مکه مکرمه از شیخ عبدالوهاب طنطاوی (م: ۱۱۵۷ هـ). بعضی فواید علم حدیث را یاد گرفت. کتاب هدایه در فقه را در محضر سیّد عبدالله بلگرامی خوانده بود. در این باره می‌نویسد:

”شاه اسدالله نبیره و صاحب سجّاده وجیه‌الدین علوی گجراتی قدس سرّه شرح موافق به خدمت (عبدالله) گذرانید و من هدایه (در) فقه تحصیل نمودم“^۱.

شرح حال استادان آزاد

۱- میر عبدالجلیل بلگرامی (م: ۱۱۳۸ هـ)، میر مذکور جدّ مادری آزاد بود؛ او در سال ۱۰۷۱ هجری در بلگرام زاده شد و در سال ۱۱۳۸ هجری در شاهجهان‌آباد درگذشت و در بلگرام مدفون گردید. میر عبدالجلیل عالم متبحری بود و بر زبانهای عربی، فارسی، ترکی و هندی تسلط کامل داشت و در شعر واسطی تخلص می‌کرد. از طرف اورنگ‌زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۸ هـ). در سند به سمت وقایع‌نویسی و میر بخشی‌گری منصوب شده بود. در علوم دینی مانند حدیث و فقه و تفسیر و غیره و در علوم لغت، موسیقی و شعرگویی مهارت تام داشت. آزاد بلگرامی از میر مذکور کتب لغت و حدیث و سیر نبوی و فنون ادب فراگرفته بود^۲. در واقع این تربیت و پرورش میر عبدالجلیل بوده که زمینه ظهور شخصی مانند آزاد را فراهم کرد. آزاد نیز در ذکر و ستایش میر عبدالجلیل هیچ نکته‌ای را فرونگذاشته است و هر موقع که فرصتی به دست آورده، در مناقب آن بزرگوار قلم را به جولان درآورده است.

۱- مآثرالکرام، ص ۲۳۸.

۲- خزانه عامره، ص ۴-۱۲۳؛ سرو آزاد، ص ۸۶-۲۵۳؛ مآثرالکرام، ص ۲۵۳.

آزاد می‌گوید که او میر عبدالجلیل را در سن هفده سالگی نخستین بار در بلگرام دیده بود.^۱ سپس در سال ۱۱۳۴ هجری برای تحصیل نزد میر به شاهجهان‌آباد رفت و حدود دو سال در نزد وی کتب احادیث خواند.

میر عبدالجلیل نابغه روزگار بود و به قول آزاد:

”با امیر خسرو دهلوی مشابَهت تمام داشت“، و خود میر چنین گفته است:

اگرچه میر خسرو بود استاد ندارد چرخ چون او دیگری یاد

به فکر دور دو پرواز دارد نبی نبود ولی اعجاز دارد

در انواع سخن شور جهان است به قدرت خسرو صاحبقران است

ولی من هم ازین گلدسته نو درین عصرم به جای میر خسرو

کمال از هر نمط دلخواه دارم امید تربیت از شاه دارم^۲

آزاد تصریح می‌کند که: ”تشابه ایشان با امیر خسرو هم از راه جامعیت علم و عمل و هم از جهت مصاحبت ارباب دول، چه امیر خسرو از آغاز تا انجام با سلاطین دهلی بسر بُرد و هفت پادشاه را خدمت کرد. طرفه آنکه علامه مرحوم هم به لوازم خدمت هفت پادشاه دهلی از سلاطین تیموریه پرداخت. یعنی خلد مکان عالمگیر و شاه عالم و محمد معزالدین (جهاندار شاه) و محمد فرخ‌سیر و رفیع الدرجات و شاهجهان ثانی و محمد شاه“^۳.

از آثار میر عبدالجلیل بلگرامی «مثنوی امواج النخیال» در وصف بلگرام است و در آن «اکثر قواعد موسیقی هندی ضبط نموده» است،^۴ و قطعه تاریخ فتح قلعه ستاره

۱- مآثرالکرام، ص ۲۵۳.

۲- سرو آزاد، ص ۲۶۳.

۳- همان، ص ۴-۲۶۳.

۴- همان، ص ۲۶۵.

به عربی و فارسی را به نام «گلزار فتح شاه» و «طوی نامه فیروززی شاه عالمگیر» سروده است. در این رساله، یازده قطعه تاریخ فتح قلعه ستاره که در یک شب سروده گرد آمده است. علاوه بر این، دیوان شعر به عربی و فارسی، مثنوی پدماوت، جواهرالکلام (لغت منظوم عربی، فارسی، ترکی و هندی)، انشای جلیل، انشای عقدالشمین، مثنوی در جشن طوی محمد فرخسیر، رساله تعریب، رساله موسیقی، رساله ریاض النعیم فی احوال نبی الکریم^(ص) از دیگر تألیفات میر عبدالجلیل می باشد.

آزاد بلگرامی در مدح میر مذکور و همچنین در وفات او قصایدی غرا به عربی و فارسی دارد و اشعار پراکنده‌ای نیز در ستایش و تجلیل او در دیوان آزاد دیده می شود. آزاد در مدح میر عبدالجلیل قصیده ای به مطلع:

ادرک عیلا لقاء منک یکفیه طرفک الناعس الممرض یشفیه

به عربی سروده است که ۳۷ بیت دارد. سید احمد بن عبدالله یمنی بر آن شرح نوشته و خود آزاد حاشیه بر آن نگاشته است و مولانا سید مصطفی بن عمر سورتی بدینگونه ستایش کرده است: «هذا قصیده یحقُّ ان یغبط فیها» یعنی این قصیده به حق لایق رشک است!

۲- میر طفیل محمد بلگرامی (م: ۱۱۵۱ هـ.)، میر طفیل محمد بن سید شکرالله الحسینی اُتروولی بلگرامی جامع علوم ظاهری و باطنی در قصبه اُتروولی (در ایالت اُتراپرادش هند) در سال ۱۰۷۳ هجری به دنیا آمد. در هفت سالگی همراه عم خود احسن الله به دهلی آمده و همانجا مشغول به تحصیل شد. مقدمات را نزد عارف مشهور دهلی، سید حسن رسول نما (م: ۱۱۰۳ هـ.)، خواند. در سن پانزده سالگی به بلگرام رفت و کتابهای دیگر درسی را نزد سید مربی بلگرامی (م: ۱۱۱۷ هـ.)، سید سعدالله بلگرامی (م: ۱۱۱۹ هـ.)، قاضی علیم الله (م: ۱۱۱۵ هـ.) و مولانا قطب الدین شمس آبادی

۱- مآثرالکرام، ص ۲۶۲.

فراگرفت. پس از تحصیل علوم در بلگرام رحل اقامت افکند و تمام عمر خویش را در خدمت درس و تدریس گذرانید. او در تاریخ ۲۴ ذی‌الحجّه ۱۱۵۱ هجری درگذشت و در بلگرام مدفون گردید. آزاد بلگرامی در حق استاد خود گفته است:

شاگرد خاص میر طفیل محمّد او در علوم عقلی و نقلیست رهبرم

نیز قطعاً تاریخ وفات استاد خود را چنین سروده است:

افسوس که آفتاب معنی از حلقه آسمان برون رفت

تاریخ وصال او خود گفت علامه از جهان برون رفت^۱

(= ۱۱۵۱ هجری)

همچنین در رحلت استاد قصیده‌ای به عربی سروده است که در مآثرالکرام^۲ درج است. او پس از رحلت استاد خود فریضه حج را ادا کرده و از طرف استاد عمره بجا آورده است.^۳

۳- **شیخ عبدالوهاب طنطاوی** (م: ۱۱۵۷ ه.)، او از علمای اکابر مصر بوده، زمانی که آزاد در سال ۱۱۵۱ هجری برای زیارت حرمین شریفین به مکه مکرمه رفته بود، شیخ نیز از مصر به مکه آمده بود، همانجا نزد شیخ به تحصیل علوم حدیث پرداخت. خود آزاد می‌نویسد:

”در مکه معظمه و طائف معدن اللطائف صحبت شیخ عبدالوهاب طنطاوی

قدّس سرّه دریافتم و فواید فنّ حدیث برگفتم“^۴.

۱- سرو آزاد، ص ۲۵۲.

۲- مآثرالکرام، ص ۱۳۷.

۳- همان، ص ۱۳۷.

۴- همان، ص ۲۹۵.

آزاد می‌گوید که شیخ اشعار عربی وی را بسیار پسندیده و وقتی از معنی کلمه آزاد که تخلص او بود، با خبر گشت بسیار خوشحال گردید و گفت «أنت من عتقاء الله»، شما از آزادشدگان خدا هستید. از تصانیف شیخ طنطاوی کتاب *بذل العسجد فی حسینی من اسرا احمد و عقد الزیرجد من حروف محمّد* را می‌توان نامبرد. شیخ در سال ۱۱۵۷ هجری وفات یافت.

۴- شیخ محمّد حیات سندی مدنی (م: ۱۱۶۳ هـ). عالم عامل و محدث بزرگ بوده. اسم پدر او ملّا قاریه است که از قبیله چاچرا بود که دیهی نیز به همین اسم در سند (پاکستان) واقع است و همین محلّ جای تولد شیخ محمّد حیات است. او در نوجوانی به زیارت حرمین شریفین رفت و در مدینه منوره سکونت گزید. همانجا تحصیلات خود را به پایان رساند. در فنّ حدیث مهارت و تسلط پیدا کرد و سرآمد روزگار خود شد. آزاد در اقامت مدینه از شیخ علم حدیث را فراگرفته بود، می‌گوید:

«به خدمت شیخنا و مولانا شیخ محمّد حیات سندی مدنی حنفی قدس سرّه صحیح بخاری قرائت نمود و اجازت صحاح سنّه و سایر مفردات (از) مولانا گرفت»^۲.

شیخ محمّد حیات سندی در سال ۱۱۶۳ هجری فوت کرد و در قبرستان بقیع دفن شد. آزاد از کلمه «رحله شیخی» تاریخ وفات او یافته است.^۳

شیخ در عربی تألیفات زیادی دارد از آن جمله: *الایقاف علی سبب الاختلاف*، رساله فی رد بدعة التعزیه، *تحفة الانام فی العمل بحدیث النبی علیه الصلوة و السلام*، رساله

۱- مآثر الکرام، ص ۱۴۳.

۲- سرو آزاد، ص ۲۹۳.

۳- مآثر الکرم، ص ۱۴۶.

فی النهی عن عشق صورالمرد و النسوان، رساله فی ابطال الضرائح، شرح الترغیب و الترهیب للمندری، مقدمه فی العقائد، تحفة المحبّین فی شرح الاربعین (النوویة)، شرح الحکم العطائیه، شرح الاربعین (لملّا علی قاری)، شرح حکم الحدادیه، مختصرالزواج لابن حجر و البشارة لاهل الاشارة^۱.

۵- میر سیّد محمد شاعر بلگرامی (۱۱۸۵-۱۱۰۱ هـ.)، فرزند میر عبدالجلیل بلگرامی است که در سال ۱۱۰۱ هجری در بلگرام به دنیا آمده و کتب درسی نزد استاد المحققین میر طفیل محمد بلگرامی و از پدر خود میر عبدالجلیل بلگرامی خوانده بود. او در سِنْد منصب وقایع نگاری و میر بخشی گری داشت. او به صفات حمیده متّصف بود و «شاعر» تخلص می کرد. از آثار وی «الجزء الاشراف من المستطرف»^۲ (منتخب کتاب مستطرف) و «تبصرة الناظرین»^۳ است که شامل وقایع سِنْد از سال ۱۱۰۱ تا ۱۱۸۲ هجری می باشد. آزاد درباره شاعری وی نوشته است:

”میر، طبعی وقاد و ذهنی نقاد دارد... مهارت زبان عربی و فارسی و هندی از حدّ افزون است و اشعارالسنة ثلاثه در خزانه حافظه عالی از حصر بیرون. سخن را اکثر اوقات موزون می کند و جواهر آبدار در سلک نظم می کشد“^۴.

۱- قاضی عبدالنّبی کوکب: فهرست مفصل مخطوطات عربیه کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، ج ۱، ص ۳۰-۲۲۷.

۲- المستطرف فی کل فی مستطرف تألیف شهاب الدّین محمد (۸۵۰-۷۶۰ هـ.) در آداب و مواعظ می باشد.

۳- این کتاب سالنامه علمی و فرهنگی و سیاسی شبه قاره است، البتّه بیشتر مطالب مربوط به معاصران و معاشران و بزرگان بلگرام است. هنوز به چاپ نرسیده است. برای نسخه های خطّی آن (رک: فهرست مشترک، ج ۱۲، ص ۱۸۹۵).

۴- سرو آزاد، ص ۲۹۱.



آزاد نزد میر سید محمد بلگرامی عروض و قوافی و برخی از فنون ادب را خوانده بود. در این باره می‌نویسد:

”و عروض و قافیه و بعض فنون ادب از خدمت والا درجت میر سید محمد خلف الصدق علامه مرحوم (میر عبدالجلیل بلگرامی)... تلمذ کرد“^۱.
وفات او در سال ۱۱۸۵ هجری اتفاق افتاد. آزاد قصیده‌ای در رحلت میر مذکور سروده و از این مصرع تاریخ یافته است:
«رفت قدسی جهان سید محمد از جهان»^۲

سفرهای آزاد

آزاد در عمر خود سه سفر طولانی نموده و تفصیل آنها را در تذکره‌های خود درج کرده است.

سفر اول در سال ۱۱۳۴ هجری به اتفاق میر عظمت الله بیخبر بلگرامی (م: ۱۱۴۲ هـ.) به شاهجهان‌آباد نزد جدّ مادری خود میر عبدالجلیل بلگرامی (م: ۱۱۳۸ هـ.) رفت و دو سال در آنجا بود و از میر عبدالجلیل بلگرامی اکتساب فیض کرد^۳، سپس در سال ۱۱۳۷ هجری به بلگرام بازگشت.

سفر دوم در ذی‌الحجه ۱۱۴۲ هجری به سیستان^۴ رفت. سیستان منطقه‌ای است در سند. آنجا دایی و استاد وی میر سید محمد بلگرامی متخلص به شاعر (م: ۱۱۸۵ هـ.)

۱- سرو آزاد، ص ۲۹۳.

۲- همان، ص ۲۸۶.

۳- آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ص ۱۲۴؛ غزلان الهند (نسخه خطی موزه ملی، کراچی، شماره ۱۳۱/۲-۱۹۶۸-۱۰۹)، ص ۱۰۹.

۴- صاحب نشتر عشق سیستان را سیستان نوشته است، ص ۱۷۶؛ آزاد بلگرامی: غزلان الهند، ص ۱۱۰.

به سمت وقایع‌نویسی و میر بخشی‌گری مأمور بود. آزاد از راه شاهجهان‌آباد، لاهور، مُلتان و اُچ به سیوستان رفت و در دهم بیع‌الاول ۱۱۴۳ هجری به آن دیار رسید. میر مذکور آزاد را به نیابت خود به هر دو منصب منصوب کرد و خود به بلگرام رفت. آزاد در غیاب میر سید محمد به مدت چهار سال در سیوستان وظایف محوله را به نحو احسن انجام داد. البته در خلال کار یک بار انفصال خدمت رخ داد. این رویداد بر وی اثری نهاد، ولی می‌گوید که «در خواب او را حضرت مخدوم لعل شهباز^۱ قدس سره بشارت می‌دهد که کار شما درست خواهد شد و چنین شد»^۲.

آزاد از سیوستان در اواسط سال ۱۱۴۷ هجری به بلگرام برگشت. در حین سفر در شهر بهکّر^۳ با شیخ حزین لاهیجی^۳ (۱۱۸۱-۱۱۰۳ ه.) که او نیز از ایران به جانب هندوستان عازم بوده ملاقات نمود و در لاهور با والّه داغستانی (۱۱۷۰-۱۱۲۴ ه.)^۴ دیدار کرد. وقتی او به شاهجهان‌آباد رسید معلوم شد که پدرش سید محمد نوح (م: ۱۱۶۵ ه.) و افراد خانواده او در شهر اله‌آباد می‌باشند. او نیز از طریق اکبرآباد

۱- عثمان امیرکبیر (۶۷۳-۵۷۳ ه.) از عرفای معروف سند است که از مرقد به مُلتان و از آنجا به اُچودهن رفت. مرقد او در سیهون (سند) است.

۲- مآثرالکارم، ص ۵-۲۷۴.

۳- «باهم صحبت‌ها دست داد و جزوی اشعار به خط خود بر سبیل یادگار تسلیم من نمود»، خزانه عامره، ص ۱۹۴.

۴- «باهم تا شاهجهان‌آباد سفر کردیم و بعد ورود شاهجهان‌آباد، فقیر یک هفته توقف کرده، راه اله‌آباد گرفت و از در دهلی رحل اقامت افکند... بعد این سعادت به ملک دکن افتاد» (خزانه عامره، ص ۴۴۸).

(آگره) به اله‌آباد رفت. از آنجا به لکهنو^۱ و بلگرام رفت و سپس به اله‌آباد برگشت. بعداً دوباره به بلگرام رفت و شوق زیارت حرمین شریفین در دل وی شعله‌ور شد.

سفر سوّم آزاد در زمان کودکی خوابی دیده بود که گویا در مسجدی در مکه معظمه است و سرور کائنات حضرت محمد مصطفی (ص) در محراب مسجد حضور دارند. وی در خدمت آن حضرت رفت و حضرت متوجه او شدند و با تبسم با او صحبتی فرمودند.^۲

آزاد می‌گوید که از همان وقت در خاطره او جلوه جمال آن حضرت (ص) محفوظ مانده و هر وقت که به یاد آن خواب کودکی می‌افتاد، جوش محبت و خدمت افزون می‌شد تا اینکه روز دوشنبه ۳ رجب المرجب ۱۱۵۰ هجری از بلگرام پیاده عازم حجاز گردید. کلمه «سفر خیر» (= ۱۱۵۰ ه.) تاریخ آغاز سفر است. او بدون اطلاع خانواده خود از بلگرام بیرون آمد و از بی‌راهه راه حجاز را پیش گرفت. پس از سه روز وابستگان و خویشاوندان او از این قضیه با خبر شدند. برادرش سید غلام حسن تا سه منزل به سراغ او رفت و وی را نیافت و ناچار برگشت. آزاد تا مالوه نزدیک گجرات پیاده رفته بود، او به پیاده روی عادت نداشت در نتیجه پاهای وی ورم کرد و آبله‌دار شد. از حسن اتفاق نواب آصف جاه بنیانگذار سلطنت آصفیه در دکن) همراه لشکریان خود در آن زمان در مالوه چادر زده بود. شخصی که آزاد را نمی‌شناخت با نهایت احترام وی را مهمان کرد و «رت»^۳ مزین برای سواری نیز اهدا کرد. آزاد در وصف آن رت مثنوی سروده است که مطلع آن این است:

۱- او به تاریخ ۱۸ ذی‌الحجه ۱۱۴۸ هجری به لکهنو رفت و در آنجا در تکیه سید جعفر روحی

رنبیرپوری (م: ۱۱۵۴ ه) چند روز ماند (سرو آزاد، ص ۸-۲۰۷).

۲- مآثرالکرام، ص ۲۹۱.

۳- یک نوع سواری است که فیل آن را می‌کشد.

رَبِّ رَنگین لباس و خوش الوان راه رفتی بسان تختِ روان
همان سال در تاریخ ۲۲ شعبان المعظم آزاد با نواب آصف جاه ملاقات کرد و یک
رباعی به خدمت او گذرانید:

رباعی

ای حامی دین محیط جود و احسان حق داد ترا خطاب آصف شاهان
او تخت به درگاه سلیمان آورد تو آل نبی را به در کعبه رسان^۱
لازم به ذکر است با وجودی که آزاد موزونی طبع و قدرت سخن‌گویی داشت، اما
در تمام عمر از مدح‌گویی امرا و سلاطین احتراز کرد، مگر رباعی مذکور فقط برای
استعانت در سفر حج بر قلم جاری شد. علاوه بر رباعی مذکور، آزاد دو بیت دیگر
به عربی در مدح نواب نظام‌الدوله شهید (۱۱۶۴ هـ.) سروده است و درباره هر دو قطعه
شعر یعنی در مورد رباعی فارسی و دو بیت عربی چنین نوشته است:

”روز در عرض راه فیل سواری نواب و فیل سواری فقیر (آزاد) برابر می‌رفت و
باهم حرف داشتیم. حدیث جبل أحد مذکور شد که هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَ نُحِبُّهُ، فقیر
آن را نظم کردم و اخلاص نواب را با خود اقتباس حدیث شریف ادا ساختم:

هُوَ نَاصِرُ الْإِسْلَامِ سُلْطَانُ الْوَرَى أَبْقَاهُ فِي الْعَيْشِ الْمُخَلَّدِ رِبَه
حَازَ الْمَنَاقِبَ وَالْمَأْثِرَ كَثَلَهَا جَبَلُ الْوَقَارِ يُحِبُّنَا وَ نَحِبُه

فقیر سواری این قطعه عربی که به طریق اخلاص بر زبان گذشت و رباعی که
در استعانت سفر حج نسب به نواب آصف جاه نظم شد، لب به مدح دولتمندی
نگشوده“^۲.

۱- سرو آزاد، ص ۱۹۲.

۲- همان، ص ۱۹۱-۲؛ خزانه عامره، ص ۱۲۶؛ مآثر الکرام، ص ۲۹۳.

نواب آصف جاه آزاد را خرج سفر داد او از طریق بهوپال و برهانپور به تاریخ ۱۰ ذی‌قعدة وارد بندر سُورت شد و به تاریخ ۲۴ ذی‌قعدة سوار کشتی شده و به روز ۱۸ محرم به ساحل جدّه رسیده و ۱۹ محرم به شهر وارد شد. ۲۳ محرم به مکه رسید و ۲۶ محرم راهی شهر مدینه شد و ۲۵ صفر به آنجا رسید. ۱۴ شوّال بار دیگر به مکه مراجعت نمود و مناسک حج را بجا آورد. از کلمه «عمل اعظم» (= ۱۱۵۱ هـ.) تاریخ بجا آوردن مناسک حج به دست می‌آید. در مدّت اقامت در شهر مدینه پیش شیخ محمد حیات سندی صحیح بخاری و در مکه مکرمه نزد شیخ عبدالوهاب طنطاوی درس حدیث خواند. در حین اقامت در مدینه و مکه او عتبات و مزارات مقدّسه را زیارت کرد. در ربیع‌الاول ۱۱۵۲ هجری به طایف و نواحی آن رفت و به زیارت مزار عبدالله بن عباس مشرف شد. در اواخر ربیع‌الثانی همان سال پس از طواف خانه کعبه به بندر جدّه رسید و روز سوّم جمادى‌الاولی سوار کشتی شد و پس از هشت روز به بندر «مخا» معروف‌ترین بندر یمن رسید. چهار روز در آنجا ماند، و این فرصت را غنیمت شمرد و به زیارت مزار حضرت ابوالحسن علی بن عبدالله شاذلی مشرف گشت. کشتی او ۲۹ جمادى‌الاولی به بندر سُورت لنگر انداخت و او روز ۲ جمادى‌الآخر در بندر سُورت پیاده شد و در تاریخ ۱۱۵۲ هجری (سفر بخیر)، سفر حجاز او به پایان رسید. او پس از سفر حج بنا به دعوت نواب آصف جاه به اورنگ‌آباد رفته و تا آخر عمر در آنجا زیست.

آزاد درباره سفر حج مثنوی «طلسم اعظم» که اسم تاریخی آن است، سروده است و در مآثرالکرام ابیاتی از این مثنوی درج کرده است.^۱ همچنین سفرنامه‌ای به نثر فارسی

۱- مآثرالکرام، ص ۶-۲۹۱.

نوشته است که نسخه آن در کتابخانه و موزه سالار جنگ حیدرآباد شماره ۵۴۶ موجود است.^۱

سفرهای کوتاه

آزاد به سیر و سفر علاقه فراوان داشت. در مورد علاقه خود به سیر و سیاحت، چنین می نویسد:

”حق سبحانه علیم است که هلال وار مقصود از این سیر و سفر نه تن پروری باشد حاشا و کلاً بلکه مانند بدر منظور شکست نفس بود. چندی طریقه آب روان اختیار افتاد که مُشت گیاهی به نشو و نما درآید و لختی روش باد صبا پسند آمد که غنچه چند لب به تبسم گشاید امیدوارم که این سیاحت پای شکسته را دستگیری کند و قلمرو سیرفی الله را جاده مستقیم شود“.^۲

همانطور که گفته شد آزاد پس از سفر حج ۲۷ ذیقعدة ۱۱۵۲ از بندر سُورت به اورنگ آباد (دکن) رفته و همانجا ساکن شد. او در اقامت ۴۸ ساله در دکن بارها به اطراف آن مملکت رفته و به سیر و سیاحت پرداخته است. او پس از مراجعت از این سفر برکت اثر در عشره اخیر ذیقعدة ۱۱۵۲ هجری وارد روضه مقدسه (خلدآباد) گردید و به زیارت خفتگان این مکان مشرف گشت.^۳ به تاریخ ۲ رمضان ۱۱۵۴ هجری به قلعه محمدآباد بیدر رفته، در ۴ محرم ۱۱۵۵ هجری به سیر حیدرآباد پرداخت و ۱۹ صفر در همان سال از حیدرآباد بیرون آمده و به ۱۵ جمادی الاول دوباره به اورنگ آباد برگشته است. وقتی که نواب نظام الدوله شهید در سال ۱۱۵۸ هجری به صوبه داری

1- M. Ashraf: *Catalogue of the Persian Mss. In the Salar Jung Museum & Library*, Hyderabad, Vol., II, p.155.

۲- سرو آواز، ص ۲۹۵.

۳- آزاد بلگرامی: روضه الاولیا، ص ۱۴.

اورنگ‌آباد مأمور گشت، در ۲۷ ذی‌قعدة ۱۱۵۹ هجری آزاد را با خود به «سری‌رنگ پتن» بُرد و در صفر ۱۱۶۱ هجری به اورنگ‌آباد بازگشت. او در سال ۱۱۶۰ هجری به گلبرگه رفت و به زیارت مزارات خواجه گیسودراز و مولانا علاءالدین انصاری نایل آمد. آزاد در سال ۱۱۶۱ هجری به برهانپور رفت^۱ و باز به اورنگ‌آباد برگشت. سپس در سال ۱۱۶۲ هجری دوباره به دیدار شهر برهانپور شتافت و پس از سیر و سیاحت آن دیار به اورنگ‌آباد بازگشت.

آزاد در ۱۴ شوال ۱۱۶۲ هجری به آرکات رفت و یک سال و چند ماه در آن شهر اقامت داشت. رساله شمامة العنبر فیما ورد فی الهند من سید البشر را در همانجا تألیف کرد^۲، و در ۱۵ جمادی‌الاول ۱۱۶۴ هجری به اورنگ‌آباد بازگشت. سپس در ۷ شعبان ۱۱۶۵ هجری به حیدرآباد رفت و ۵ ذی‌الحجه به اورنگ‌آباد برگشت.

۱- صائب تبریزی در وصف برهانپور غزلی دارد که یک بیت آن این است:

توتیا سازد غبار اگره و لاهور را چشم من تا خاکمال گرد برهانپور خورد
آزاد نیز غزلی در ردیف برهانپور سروده است. او راجع به این شهر می‌گوید که «شهر
برهانپور گرد (و غبار) بسیار دارد نوعی که هیچ شهر به گرد او نمی‌رسد»، مآثرالکرام، ص ۱۰۱.
و غزل این است:

فزود نور بصیرت لقای برهانپور	دمید روح به قالب هوای برهانپور
دماغ عالمیان را چه تازگی بخشد	طراوت چمن دلگشای برهانپور
سواد اعظم او بسکه نور افشانست	ز آفتاب زند دم سهای برهانپور
به نام اشرف برهان دین غریب* نمود	نصیر والی کشور بنای برهانپور
فتاد بسکه گذر لشکر محمد را	غبار خیزد بود که کوجهای برهانپور
به سرزمین ورق ابر خامه آزاد	نمود سبز نهال ثنای برهانپور

* بنیانگذار شهر برهانپور
دیوان فارسی آزاد (خطی)، برگ ۱۸۵.

۲- سرود آزاد، ص ۲۹۵.

در رمضان ۱۱۶۱ هجری بار دیگر قصد مسافرت به حجاز کرده بود، لیکن این سفر عملی نشد. در این مورد می‌نویسد:

”در عشرهٔ اخیر رمضان کثیرالفیضان سنهٔ احدی و ستین و مائه و الف (۱۱۶۱ هـ). مزاج بنده را وحشتی بهم رسید. به خاطر افتاد که از همه قطع نظر باید کرد سری به دیار عرب باید کشید، و این داعیه به مثابه قوت گرفت که عنقریب بود که از ممکن قوت به جلوه‌گاه فعل خرامد. ناگاه شب ۲۷ ماه مذکور طرف سحر در عالم رؤیا اندیشه متوجه شعر گردید، بیتی موزون ساختم و معاً از خواب بیدار شدم. بیت به یاد ماند و آن این است:

چه خوش گفت گویندهٔ نام‌دار مکش دست از دامن روزگار
لختی به تأمل رفتم. دانستم که گوینده سروش غیبی است و مخاطب بنده، امثال
امر غیب واجب دیدم و اراده‌ای که تصمیم یافته بود، فسخ نمودم“.^۱
آزاد تا موقع تألیف خزانهٔ عامره (= ۱۱۷۶ هـ). از گوشه و کنار مملکت دکن به سیر و سیاحت پرداخته بود، خود می‌گوید:

”در سنهٔ اثنین و خمسین و مائه و الف مطابق «سفر بخیر» (= ۱۱۵۲ هـ). از حجاز سری به دیار دکن کشیدم و در خجسته بنیاد اورنگ‌آباد رنگ اقامت ریختم و چند بار به تماشای اطراف دکن برخاستم. اکنون (= ۱۱۷۶ هـ). در دارالامن اورنگ‌آباد گوشه گیرم و از خاک آستان فقیر سرمه‌کش دیدهٔ ضمیر عمر تنگ مایه به شصت و یک کشیده و آفتاب زندگی به لب رسید، حق تعالی خاتمه بخیر گرداند“.^۲

۱- آزاد بلگرامی: سرو آزاد، ص ۲۹۲.

۲- آزاد بلگرامی: خزانهٔ عامره، ص ۱۲۵.

ازدواج و اولاد

آزاد راجع به تأهل خود به تفصیل سخن نگفته است، در شجره طَیِّبه همین قدر نوشته است که "این بنده کدخدا شده است به دختر خُرد عبدالواحد بن سید سعدالله بن سید مرتضی بن سید فیروز بن سید عبدالواحد قدس سره".^۱

آزاد پسری به نام نورالحسین^۲ داشت. نورالحسین در سال ۱۱۴۳ هجری متولد شد و در سال ۱۱۶۸ هجری در نوجوانی در آب غرق و درگذشت. دکتر فضل‌الرحمن ندوی در مقدمه سبحة المرجان (۳-۲/۱) نوشته است که آزاد پسر داشت، یکی نورالحسین و دیگری غلام شاه مردان. البته درباره غلام شاه مردان اطلاعی بیشتر نداده است و نه مأخذ خود را ذکر کرده است. اما به نظر می‌رسد که در سال ۱۱۴۳ هجری به خانه آزاد پسری متولد شد که نامش را غلام شاه مردان گذاشتند.^۳ ظاهراً بعداً همین پسر به نورالحسین موسوم یا مشهور گردید و در نوجوانی به سال ۱۱۶۸ هجری درگذشت، چنانکه از مرثیه آزاد نیز پیداست که او یک پسر داشت. صدیق حسن خان در شمع انجمن می‌نویسد: "نورالحسین فرزند میر آزاد بلگرامی است. گاهی به حکم ارث شعر نظم می‌کرد، ازوست:

۱- آزاد بلگرامی: شجره طَیِّبه (خطی)، برگ ۶۹.

۲- مقبول احمد صمدانی: حیات جلیل، ج ۲، ص ۱۶۸ و دکتر ندوی در مقدمه سبحة المرجان، ص ۳ اسم فرزند آزاد را نورالحسن نوشته‌اند.

۳- آزاد تاریخ تولدش را چنین گفته است:

مرا از فضل یزدانی عطا شد	نهال تازه باغ سیادت
غلام شاه مردان گشته نامش	دلیم را کرده خورم از ولادت
نوشته مصرعی تاریخ سالش	«نهال سبز بستان سیادت»

تبصرة الناظرین، ص ۱۶۲.

بی‌انیسی آمدیم از خانۀ دنیا برون چون شرر تنها سفر کردیم از خارا برون^۱
 مرثیۀ آزاد در فوت فرندش چنین است:

قیامت بر سر این بوستان رفت	که یک گل داشت آن هم نوجوان رفت
مقیمان چمن بی‌سایه ماندند	که شمشادی به تاراج خزان رفت
گریبان چاک زد دست تحمّل	که آن جای پدر دامن فشان رفت
الهی من به روز او نشینم	چه واقع شد که امشب سرگران رفت
عصا می‌خواستم در وقت پیری	به دست آمد و لیکن ناگهان رفت
ز آغوش پدر پهلوی تهی کرد	خدنگی بود از دست کمان رفت
ندارد لطف سیر باغ تنها	چرا بی‌من به گلگشت جنان رفت
سرش کردم به قربانش روم من	دلّم را بُرد و آخر از میان رفت
اگر او جا در آغوش زمین کرد	فغان من به هفتم آسمان رفت
بود دست خزان از سرو کوتاه	نمی‌دانم که سرو من چسان رفت
شبی آورد رو این دلت تیز	سحر با نکهت گل هم عنان رفت
چسه سازم گر نمالم دست افسوس	که لعلی از کف من رایگان رفت
نشد از نکهت مقصود فایز	ستمها بر نسیم ناتوان رفت
ز چشم باغبان خون می‌تراود	چمن را غازه رو ارغوان رفت
چه سود الحال سوی مصر رفتن	عزیزان یوسفی از کاروان رفت
خداوند چه آمد بر سر دل	که از اندیشه سود و زیان رفت
شکست آیینۀ دل را معلم	ز محفل طوطی شیرین بیان رفت
تیسّم بر لب احباب خون شد	که از کشمیر عشرت زعفران رفت
کجا صحرا و صید کامیابی	که باز اشتهی از آشیان رفت
دم آخر نشد دیدن میسّر	ندانم شاد یا نامهرمان رفت

۱- برای تفصیل رک: تبصرة الناظرین (خطی) تألیف سیّد محمّد شاعر بلگرامی، ص ۱۶۲ و

شمع انجمن، ص ۴۶۴.



نمی‌خواهم که دل در سینه باشد چه کار آید مرا چون دلستان رفت
 دگر ای غم مکن زورآزمایی که کار طاقتم از امتحان رفت
 نبی کرد از غم فرزند رقت مرا هم آتش دل بر زبان رفت
 به صد خون دلش پرورد آزاد چه بی‌رحمانه آن سرو روان رفت
 اگر پرسند تاریخ وفاتش بگو «نورالحسین آه از جهان رفت»^۱
 (= ۱۱۶۸ هـ.)

پس از وفات نورالحسین، آزاد نوهٔ پسری خود امیر حیدر بلگرامی^۲ را که در آن زمان بچه‌ای سه ساله بود نزد خود آورد و به پرورش او همت گماشت. "سید امیر حیدر بن نورالحسین بن میر غلام علی آزاد بلگرامی به تاریخ نوزدهم جمادی الاول سنهٔ یکهزار و یکصد و شصت و پنج تولد یافت. چنانچه جدش گوید:

به فرزند من میر نورالحسین پسر داد خلاق عالی جناب
 امیر حیدر زیر سایهٔ آزاد علاقه به علم پیدا کرد و چندین اثر مهم از خود به یادگار گذاشت، از آن جمله: رساله در ذکر احکام عشر و خراج و مالکان زمین و بیان عشر و

۱- کلیات آزاد (خطی)، برگ ۹-۴۸؛ دیوان آزاد (خطی)، برگ ۹-۵۸.

۲- "سید امیر حیدر، امیر تخلص خلف میر نورالحسین از احفاد میر غلام علی آزاد و معاصر این خاکسار است. هر چند فقیر آن والاتبار را تا به تحریر این اوراق ندیده، اما صفات حمیده او بسیار شنیدنی از صاحب طبعان عهد شاه عالم پادشاه است." علی ابراهیم خان خلیل: صحف ابراهیم، ذیل مادهٔ الف (شمارهٔ ۳۵۵) علاوه از این رک: علی حسن: صبح گلشن، ص ۳۹؛ سامی: قاموس الاعلام، ب ۱۰۴۱.

D.N. Marshal: *Mughals in India*, p.73; C.A. Storey: *Persian Literature*, Section II, Fasciculus, p.554-5.

۳- نشتر عشق، ج ۱، ص ۹۵.

آنچه متعلق به آن است^۱، سوانح اکبری^۲، منتخب النحو^۳ و تحقیق الاصطلاحات^۴ و دیوان شعر^۵ فارسی منتخب الصرف^۶، کلمات النبیل شرح انشای میر عبدالجلیل^۷، بصایر المتعلمین^۸ (در اخلاق) و... وی در سال ۱۲۱۷ هـ. ۱۸۰۲ م وفات یافت. «وای ویلا امیر حیدر رفت» ماده تاریخ وفات اوست.

دیگر افراد خانواده آزاد

پدر آزاد میر سید نوح به دختر میر سید عبدالجلیل کدخدا شده بود و از او سه پسر و دو دختر به دنیا آمد. اسامی پسران غلام علی متخلص به آزاد، غلام حسن و غلام امام صادق است.

- ۱- این رساله به انگلیسی نیز ترجمه و در کلکته در سال ۱۷۹۸ م به چاپ رسیده است. رک: Edward Edwards: *Persian Printed Books in the British Museum*, p.124, 602.
- ۲- رک: حکیم حبیب الرحمان: ثلاثه غساله، ترجمه و تعلیقات عارف نوشاهی، ص ۵۱ و ۱۷۶.
- ۳- رک: احمدی منزوی: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۱۳، ص ۲۹۵۰.
- ۴- درباره اصطلاحات ادبی، دو نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی تهران و کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی قم موجود است، و نگارنده با کمک این دو نسخه متن منقح آن را آماده کرده است.
- ۵- رک: آقا بزرگ تهرانی: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۹، ص ۲۰۰ و بیاض آزاد (خطی) کتابخانه ندوة العلماء لکهنو (هند)، ص ۹۲-۱۹۰.
- ۶- رک: فهرست مشترک، ج ۱۳، ص ۲۹۴۹.
- ۷- رک: عارف نوشاهی: فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، ج ۱، ص ۴۱۱.
- ۸- نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگره در خیره احسن به شماره ۸۹۱.۵۵۲۶/۲ موجود است. رک: قیصر امروهوی: فهرست مخطوطات ذخیره احسن مارهروی، ص ۷۱.

غلام حسن بن نوح با دختر بزرگ سید محمد اشرف بن عبدالعزیز ازدواج نمود و دو دختر از او متولد شد.^۱ غلام حسن در سال ۱۱۵۵ هجری در حمله‌های قوم مرهته به کشتی مسافربری که عازم مکه بود به شهادت رسید. آزاد در مرثیه برادر خود می‌گوید:

تار نفسم گسسته شورم بردند بازوی مرا شکسته زورم بردند
داغ است دلم که رفت نور بصرم نارم بگذاشتند و نورم بردند^۲

غلام امام صادق بن نوح که برادر کوچک آزاد بود و میر سید محمد شاعر بلگرامی او را به فرزندگی گرفته بود، با دختر سید عنایت الله بن سید کرم الله بن سید مرتضی بن سید فیروز بن سید عبدالواحد قدس سره ازدواج کرد.^۳ آزاد درباره غلام امام صادق چنین نوشته است:

”او خالی از حیثیت علمی نیست و الان به خدمت علامه فهامه میر طفیل محمد مدظله استفاده برمی‌دارد“^۴.

غلام امام صادق در سال ۱۱۸۳ هجری فوت شد. آزاد در رثای او سروده است:

چرا فرو نچکد خون ز دیده تر ما که رخت بست ز عالم غلام حیدر ما
تلاش کرده بیارید پیش ما یاران به زیر خاک فرو رفته است گوهر ما
کشند سر ز افق وقت شام اخترها هزار حیف که بیرون نیاد اختر ما
چنین مصیبت عظمی نمی‌توان دیدن مگر برای همین زاده بود مادر ما
کشید ناله تاریخ رحلتش آزاد سوی الله سفر کرد ناز پرور ما^۵
(= ۱۱۸۳ هجری)

۱- آزاد بلگرامی: شجره طیبه (خطی)، ص ۶۹.

۲- آزاد بلگرامی: سرو آزاد، ص ۵-۲۱۴.

۳- آزاد بلگرامی: شجره طیبه (خطی)، ص ۶۹.

۴- آزاد بلگرامی: شجره طیبه، ص ۶۴.

۵- دیوان فارسی آزاد (خطی)، ص ۶۶؛ کلیات فارسی آزاد (خطی)، ص ۲۹.

مذهب و عقیده آزاد

آزاد حنفی مذهب بود چنانکه خود صراحت کرده است:

”الحسینی نسباً و الواسطی اصلاً و البلگرامی مولداً و منشاءً و الحنفی مذهباً و الجشتی طریقتاً...“^۱

او ارادت فراوان به حضرت پیامبر^(ص) و حضرت علی^(ع) داشت. وی راجع به نام و تخلص خود [غلام علی آزاد] توضیح داده است و می‌نویسد ”حضرت لسان الغیب (= خواجه حافظ) قدس سره سیصد و پنجاه سال تخمیناً پیش از این به نام و تخلص فقیر ایما نموده و از عنایت بی‌نهایت به زبان عقیدتمند تکلم فرموده که:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

»بنده عشق« ترجمه »غلام علی« است چه عشق عبارت از امیرالمؤمنین علی^(ع)

باشد. چنانچه روح الامین می‌گوید:

هر چه گویم عشق زان برتر بود عشق امیرالمؤمنین حیدر بود

و مسیحای کاشی گوید:

”علی باشد کسی کش عشق خوانی محبت ضربت مستانه اوست“^۲

آزاد خود بارها چنین گفته و عشق و علاقه خود به امیرالمؤمنین حضرت علی^(ع) را

نشان داده است:

گر چه غلام علی از همه آزاد شد فهم کن از نام او، بنده حیدر بود

*

حیدر که غلامیش شرف داد مرا دارد نظر عنایتش شاد مرا

*

آزاد گر چه دام علائق گسسته است باشد غلام شاه ولایت پناه را

*

۱- سرو آزاد، ص ۲-۲۹۱.

۲- خزانه عامره، ص ۱۲۳.



داند همه کس که من «غلام علی» ام احسان فرمود و کرد «آزاد» مرا
 بیرام خان^۱ بیتی دارد که در آن کلمه «غلام علی» را به کار برده است:
 شهبی که بگذرد از نه سپهر افسر او اگر غلام علی نیست خاک بر سر او
 آزاد می نویسد:

«اگر من در عهد بیرام خان می بودم، این مطلع را که به نام من مناسب افتاده
 به عوض نقد جان ازو می خریدم»^۲.

طریقه تصوف

آزاد نوشته است که طریقتاً چشتی است^۳. او در سال ۱۱۳۷ هجری به دست میر سید
 لطف الله معروف به شاه لدها بلگرامی به طریقت صوفیان چشتی درآمد. البته در بعضی
 تذکره‌ها^۴ سال بیعت او ۱۱۳۰ هجری درج است که درست نیست. او خود نوشته است
 که «در سنه سبع و ثلثین و مائة و الف (۱۱۳۷ هـ). شرف بیت جناب مستطاب
 سیدالعارفین میر سید لطف الله بلگرامی اندوخت»^۵.

۱- رک:

Prof. Sukumar Ray: *Bairam Khan*, edited by M.H.A. Beg, published by Institute
 of Central and West Asian Studies, University of Karachi, 1992.

۲- آزاد بلگرامی: *خزانه عامره*، ص ۴۵۹.

۳- *سرو آزاد*، ص ۲۹۱.

۴- *محبوب الزمن: تذکره شعرای دکن*، ج ۱، ص ۲۵۶؛ *تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان*،
 ص ۲۵۶.

۵- *سرو آزاد*، ص ۲۹۳؛ *مآثرالکرام*، ص ۱۰۳؛ *خزانه عامره*، ص ۱۲۴.

شرح حال میر سید لطف الله معروف به شاه لدها بلگرامی (۱۱۴۳-۱۰۵۳ ه. ش.)

میر سید لطف الله معروف به شاه لدها فرزند سید کرم الله از احفاد سید محمود اکبر بلگرامی است. سید کرم الله، بزرگ عهد و عمده عصر و صاحب اخلاق و صفات نیکو بود. میر سید لطف الله در سال ۱۰۵۳ هجری متولد شد. او نیز بر طریقه پدر رفته و در زمره صاحب کمالان و از اکمل اولیا محسوب می‌شود. لقب او سیدالعارفین و سیدالاولیا است. در عنفوان شباب همراه پدر به بنگال رفت و در آنجا در خدمت شاه اعظم ریاضتها کشید و مراتب بلند و مدارج ارجمند طی کرد. سپس در نزد نواب نجابت خان (م: ۱۰۷۵ ه. ش.) خدمت نمود و بعد از آن در سن بیست و دو سالگی از علایق دنیا دست کشید، به سیر و سیاحت پرداخت، سپس به شهر برهانپور نزد شاه برهان راز الهی که اکابر صوفیه آن دیار بود، رفت. چندی بعد به کالپی و در خدمت میر سید احمد بن میر سید محمد تحصیل نمود و طریقه چشتیه را اختیار کرد و به بلگرام بازگشت و حدود هفتاد سال در گوشه انزوا ماند. او به تاریخ ۱۴ جمادی الاول ۱۱۴۳ هجری در بلگرام وفات یافت و در جوار حویلی میر نوازش علی فقیر بلگرامی مدفون گردید. آزاد از آیات قرآنی زیر تاریخ وفات شاه لدها را یافته است.

«فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»^۱ و «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۲.

آزاد در سنه ۱۱۳۷ هجری بر دست شاه لدها بیعت کرده بود. او در انیس المحققین مناقب و احوال و کمالات و کرامات و مکتوبات شاه لدها و فرزندان و مریدان او را جمع نموده است. ما این کتاب را در بخش اول «آثار آزاد» بررسی نموده‌ایم.

۱- سوره حج (۲۲)، آیه ۵۶.

۲- سوره مریم (۱۹)، آیه ۶۲.



خصائل و ویژگیهای اخلاقی آزاد

آزاد طبعاً شخصی قانع، بذله‌گو، شگفته طبع، خوش اخلاق، منکسر مزاج و معتقد و متعهد به دین اسلام و ارزش‌های اسلامی و انسانی و نیز بی‌نیاز از ثروت و دولت دنیوی بود. با وجودی که با امرا و رؤسا مجالس داشت، اما هیچ وقت از آنان برای خود منصب و مقام نخواست و اگر خود آنان می‌خواستند که به آزاد، مقام و منصبی بدهند با کمال استغنائی و بی‌نیازی از قبول آن اجتناب کرد. او استغنا و بی‌نیازی خود را چنین تعریف کرده است:

”از آن روزی که ناصیهٔ اخلاص با آستان بیت الله آشنا شد. بیگانگی از رسوم ابنای روزگار بهم رسیده و معنی تخلص آزاد به قدر استوار جلوه افروز گردید“^۱.

آزاد می‌گوید که صله بر دو قسم است اُخروی و دنیوی. اول الذکر نصیب آنان می‌شود که مداحی خاندان نبوت و اکابر دین را پیشه ساخته‌اند و چشم به ثروت و جوایز اُخروی دوخته‌اند، و صلهٔ دنیوی به مدح و ستایش امرا و سلاطین حاصل می‌شود. او می‌گوید:

”فقیر آزاد قصاید عربی هفتصد بیت در نعت نبوی به نظم آورده و وسیله‌ای برای تحصیل شفاعت پیدا کرده، لذا ترانهٔ افتخار می‌سراید:

چون مدح رسول کام من شد «حسان الهند» نام من شد“^۲

آزاد در ضمن رابطهٔ خود با نواب نظام‌الدوله می‌نویسد:

۱- مآثرالکرام، ص ۱۴۳.

۲- خزانهٔ عامره، ص ۴.

”بین) فقیر و نواب نظام الدوله محبت و اخلاص فوق البیان بود و از ابتدای ملاقات تا انتهای ایام حیات مثل من آزاد را در دام حسن خلق خود مقید داشت هر چند خواستم کناره گیرم نگذاشت“^۱.

پرهیز از هجوگویی آزاد

آزاد زبان و قلم خود را از هجوگویی محفوظ نگهداشته است و سعی نموده است که حتی خامه خود را از ذکر و انتخاب کلام شعرای هزلگو محفوظ دارد. در این مورد او نظر خاصی داشت، می گوید:

”عیب جوئی عیبی است عظیم و کج خلقی امریست نامستقیم خنده بر مردم زدن گل رسوایی بر خود چیدن است و پرده دری ابنای جنس نمودن پیراهن عرض خود دریدن. هیچ کس شیشه ناموسی نشکست که آبرویش نریخت و تار و پودی نیافت که سررشته عزتش نگسیخت:

عیب مردم فاش کردن بدترین عیبهاست

عیب گو اول کند بی پرده عیب خویش را“^۲

باز می گوید:

”محرر اوراق التزام کرده که زبان خامه را از هجویات و هزلیات شعرا نگاه دارد“^۳. او پرورده میر عبدالجلیل بلگرامی بود و میر مذکور به شاگردان و فرزندان خود نصیحت می کرد که از هجوگویی و ابتذال دوری جویند و آزاد بر این توصیه استاد و مرئی خود تا واپسین نفس عمل کرد.

۱- خزانه عامره، ص ۵۵.

۲- همان، ص ۳۳۷.

۳- سرو آزاد، ص ۵۹.

استغنا و بی‌نیازی آزاد

آزاد شخصی بی‌نیاز و مستغنی بود. شفیق اورنگ‌آبادی شاگرد آزاد از استاد خود نقل می‌کند که یک بار پدر آزاد هر دو پسر خود یعنی آزاد و غلام حسن را برای استخدام پیش نواب میر محمود مخاطب به شاهنواز خان بُرد. پدر آزاد نزدیک نواب ایستاده بود و از او روی احکام امضا می‌گرفت. آزاد و غلام حسن از دور منتظر بودند که نواب به سوی آنان نگاه کند و آنان به او سلام کنند. اما نواب چنان در کار خود مشغول بود که اصلاً به طرف آنان متوجه نشد. آزاد می‌گوید در آنوقت در دل من غیرت و حمیت به جوش آمد که بر در مخلوق چنین عجز و انکسار بی‌معنی است و باید به طرف خالق حقیقی رجوع کرد که خدمت او از همه افضل‌تر است. من از «سلام‌گاه» برگشتم. چو بدار پرسید کجا می‌روی؟ گفتم: خانه. برادرم همانجا منتظر ماند و بعداً در ملازمت نواب درآمد. وقتی پدرم به خانه برگشت، از من پرسید: تو چرا برگشتی؟ آخر چه کار می‌کنی؟ گفتم: هر چه تقدیر باشد!^۱

توکل و قناعت آزاد

ملکاپوری از قول مؤلف گل رعنا نوشته است که آزاد پس از مشرف شدن به حج بیت الله به این فکر افتاد که باید زندگی را به طرز فقیری و درویشی گذراند. البتّه فقیر و درویشی انواع و اقسام دارد، کدامیک را باید اختیار کرد. پس از تأمل به این نتیجه رسید که به راه راست ثابت قدم ماند، چرا که در امور دینی دروغ را فروغ نیست. چنانچه آزاد از کرامات گویی و پیری و مریدی فرسنگها دوری نمود، در راستی و درستگی و خوش معاملگی می‌زیست. در حدود ده سال در انزوا با توکل کاری ساخته نیست. پس در همان ایام نواب نظام‌الدوله ناصر جنگ شهید به طرف او دست رفاقت

۱- محبوب الزمن: تذکره شعرای دکن، ج ۱، ص ۸-۲۵۷.

دراز کرد و او نیز به اجبار آن را پذیرفت و تا آخر حیات با او بود.^۱ عبدالوهاب افتخار دولت‌آبادی که شاگرد آزاد بود نوشته است:

”میر آزاد در صفت درویشی و سخن طرازی با امیر حسن تشابه دارد...
امیر حسن از هند به دکن تشریف آورد و در سرزمین دولت‌آباد رنگ اقامت
ریخت. میر آزاد را همچنین اتفاق افتاد خود می‌فرماید:
ز هند آمده با فقر و شاعری به دکن عجب تشابه آزاد با حسن باشد“^۲

همدردی با محتاجان

آزاد با دوست و دشمن رفتار همدردانه داشت، مخصوصاً به افراد محتاج کمک می‌کرد. آزاد به این خصوصیت خود اشاره کرده است:

”مدار نیت این خادم الخلاق بر آن است که اگر دست کوتاه را قدرت رسایی
نیست، باری قدم طریق اعانت محتاجان پیماید و اگر انگشت ناتوان را طاقت
گره‌گشایی نیست به هر حال قلم به سفارش مستمندان زمان گشاید“^۳.
حاکم لاهوری نوشته است:

”اصلاً بوی خودی از این بزرگ خداپرست یعنی آزاد نشنیده، با خَلق و خُلُق و
تواضع و گشاده‌پیشانی پیش می‌آید، و هر قسم غربا و فقرا را از علو همّت ذاتی
و سخاوت اصلی و اخلاق عمیم خود مرهون و خوشنود می‌گردانند“^۴.
شفیق اورنگ‌آبادی درباره آزاد می‌گوید:

۱- محبوب الزمن: تذکره شعرای دکن، ج ۱، ص ۵-۲۶۴.

۲- تذکره بی‌نظیر، ص ۳.

۳- خزانه عامره، ص ۴.

۴- مردم دیده، ص ۳۵.



”انحاح حوایج عالم و فیض رسانی و دلسوزی خلق و کلمه الخیر و دستگیری
غربا و حفظ الغیب هر کدام که در مزاج اقدس یافته می شود از سلف و خلف
دیده و شنیده نشد“^۱.

ضیا برهانپوری در مثنوی به وصف فیض رسانی و همدردی آزاد با خاص و عام
برداخته است:

به هر حصول غرض خاص و عام

هست زبانش متحرک دوام

همّت عالیش سحاب است و بس

رشحه فشان بر گل و بر خار و خس

فیض رسانی عمل خاص او

جمله جهان بنده اخلاص او

بس که بامداد کمر بسته است

خانه او مأمّن هر خسته است^۲

شفیق اورنگ آبادی نوشته است که نامه های آزاد که برای سفارش دیگران می نوشت

حکم اکسیر را داشتند^۳.

آزاد خود می گوید:

آزاد من به دشمن خود بد نمی کنم نامنصف است هر که دغا می دهد مرا^۴

۱- مقدمه مآثرالکرام، ص ۵۹.

۲- تمنا اورنگ آبادی: گل عجایب، ص ۶۸.

۳- مآثرالکرام، ص ۶۰.

۴- دیوان فارسی آزاد (خطی)، برگ ۱۷.

نکته سنجی، بذله‌گویی و شوخ طبعی آزاد

خوش کلامی و شوخ طبعی آزاد در جای جای آثار او پیداست و در اینجا به چند لطیفه اشاره می‌کنیم:

روزی آزاد در خدمت نواب آصف جاه بود. "اتفاقاً هندویی به ارادهٔ اسلام حاضر شد و شرف اسلام دریافت. عرض بیگی به عرض رسانید که امیدوار نام است. [نواب] فرمود: نام باید گذاشت که مشعر دین اسلام باشد. فقیر [آزاد] گفتم: مثلاً دین محمد فرمود: دیروز هندوی مسلمان شد، نام او دین محمد گذاشته شد. گفتم، دین محمد هر قدر زیاد شود بهتر: اللهم انصر من نصر دین محمد. بسیار منبسط گشت و همین نام مقرر نموده".^۱

*

شبی در اورنگ‌آباد در خدمت نواب نظام‌الدوله متخلص به «آفتاب» بود. نواب مذکور سادات عرب را دعوت نموده بود. آزاد این قصه را چنین تعریف کرده است: "دور قهوه در میان آمد، نواب قهوه را بسیار دوست می‌داشت. یکی از سادات مدینه منوره خالی ذهن با نواب گفت: القوه محرمة عند بعض العلماء. نواب با فقیر [آزاد] خطاب کرد که مولانا چه می‌فرماید؟ گفتم: غرض مولانا این است که قهوه نزد بعضی علما معظم است و محرّم از مادهٔ محترم است. نواب ساکت شد و سید هم فهمید و بعد برخاست مجلس ادای شکر کرد که کلام مرا عجب توجیهی فوراً به خاطر رساندید".

*

روزی آزاد با نواب نظام‌الدوله در آرکات بود. آنجا آهوئی را شکار کرده بودند. وقتی پیش نواب آوردند، "نواب به حضار خطاب کرد که این را شکار باید کرد یا آزاد

۱- سرو آزاد، ص ۱۸۱.



باید ساخت.“ حضار حرف نواب را تأیید کردند، اما وقتی نواب از آزاد پرسید که آهو را چه باید کرد؟ آزاد برای نواب حکایتی نقل کرد و گفت:

”پادشاهی به قتل اسیری حکم کرد. ضابطه است که هر گاه شخصی را می‌خواهند به قتل رسانند، استفسار می‌کنند که اگر آرزوی داشته باشی ظاهر کن. اگر امری ظاهر می‌کند به عمل می‌آرند. چون اسیر را پرسیدند، گفت: همین آرزو دارم که یک مرتبه در مجلس سلطانی باریاب شوم. مردم به عرض پادشاه رسانیدند، درجه قبول یافت و اسیر را در بارگاه حاضر ساختند و استفسار کردند که عرضی داری؟ گفت: نه خیر. وقتی که پادشاه از مجلس برخاست، اسیر به عرض رسانید که گنه‌کار واجب القتل، اما حق صحبتی بر پادشاه عالم ثابت کرده‌ام. پادشاه از این حسن ادا مسرور شد و او را امان داد. حالا این آهو هم حق صحبت ثابت کرده است. پیشتر هر چه مرضی مبارک باشد. نواب لب به تبسم شیرین کرد و آهو را هم نام آزاد ساخت.“^۱

مهر آزاد

نسخه خطی شجره طیبه تألیف آزاد که در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی در قم (ایران) موجود است، در ورق ۶۸ و ۱۰۰ دو نوع مهر آزاد ثبت شده است. یکی به خط نستعلیق و دیگر به خط چلیپا. عبارت هر دو مهر «فقیر آزاد» است. یک مهر بیضوی «میر غلام علی» در نسخه بیاض آزاد موجود در کتابخانه خدابخش پتنا نیز دیده‌ام. همچنین نسخه سفینه خوشگو در همانجا (شماره ۷۰۸) دارای مهر وی «فقیر آزاد» و عبارت «فقیر آزاد بلگرامی» استکساب نمود ۱۱۸۲ هجری می‌باشد.

۱- سرو آزاد، ص ۱۹۱.

لقب آزاد

به خاطر مداحی پیامبر اکرم^(ص) او را لقب «حسان الہند» داده بودند. علاوه بر این لقب، سیّد محمد خان صلابت جنگ او را القاب «سراج المحدثین» و «رئیس العلماء» اعطا کرده بود^۱.

بنای «خوابگاه روشن»

آزاد در سال ۱۱۹۱ هجری هفتاد و پنج ساله شده بود و پی بُرد که به زودی از دارِ فانی به عالم جاودانی انتقال خواهد یافت. آزاد بلگرامی، میر غلام علی قطعه زمینی برای قبر خود در روضه خلدآباد نزد مزار شاه برهان‌الدین غریب هانسوی خریداری کرد و آنجا را قبر خود ساخت و توصیه کرد که پس از درگذشت او را در آنجا دفن کنند. آزاد آن محل را به «خوابگاه روشن» موسوم ساخت^۲. پس از بنا شدن خوابگاه روشن، آزاد جشنی برپا ساخت و اطعام داد. شعرا و امرا و مشایخ شهر را دعوت نمود. خود از حضار پذیرایی می‌کرد و بسیار خوشحال بود و به همه می‌گفت: هذا فراق بینی و بینک. این جدایی چند روزه است، سرانجام در آخرت با هم یکدیگر را می‌بینیم. شعرا در

۱- دکتر عصمت جاوید: مجلّہ سبّ رس، حیدرآباد، نوامبر ۱۹۸۸ م، ص ۱۶.

۲- محبوب الزمن: تذکرہ شعرای دکن، ج ۱، ص ۶-۲۸۵، ملکاپوری و مؤلف سخنوران بلندفکر نام قبر آزاد را «عاقبت خانہ» و سال تعمیر آن را ۱۱۹۵ هجری نوشته‌اند. در اردو دائرہ معارف اسلامیہ، ج ۱، ص ۱۰۶ بدون ذکر مأخذ آمده است که آزاد را در خلدآباد دکن در احاطه درگاه امیر حسن سجزی دهلوی در آن مقبره دفن کردند که خود او در سال ۱۱۹۱ هجری تعمیر کرده بود و نام آن را «خوابگاه روشن» گذاشته بود. دکتر عصمت جاوید نیز برای قبر آزاد همین اسم را نوشته است. مجلّہ سبّ رس، نوامبر ۱۹۹۹ م، ص ۱۷، ولی مأخذ خود را ذکر نکرده است.



تاریخ تعمیر خوابگاه او قطعات تاریخ سرودند.^۱ آزاد پس از تعمیر «خوابگاه روشن»
 نه سال دیگر زنده بود. خود او در تاریخ تعمیر «خوابگاه روشن» قطعه زیر را سروده
 است:

آزاد به قید زندگی ساخت تا حشر برای خویش مسکن
 شمع خرد چراغ تاریخ افروخته «خوابگاه روشن»^۲
 (= ۱۱۹۱ هـ.)

بیماری آزاد

از نامه‌های صمصام‌الدوله شاهنواز خان چنین برمی‌آید که آزاد در آخر عمر به تب
 (درد) قولنج گرفتار شده بود. او می‌نویسد:

”حدیث تب (درد) قولنج و رفع آن و بقیه نقاهاست و پرهیز از نوشته ایشان معلوم
 شد. دنیا محل مکاره است عاقبت بخیر باد“^۳.

شاهنواز خان در نامه دیگر می‌نویسد:

”از نوشته‌های رای سدهاری لال معلوم شد که از پیچش و خون و بلغم مزاج
 دشمنان مهربان کسل دارد و اگر خون کم شده تقاضا و خلش قولنج و فتق و
 اضطراب از همان قسم است به استماع این معنی موجب تردد و تفکر شد، حکیم
 علی الاطلاق از فضل خود زود شفای کامل عطا فرماید“^۴.

۱- صاحب محبوب الزمن تذکره شعرای دکن، ج ۱، ص ۲۸۶ این واقعه را به نقل از کتاب
 تنبیه الشاکین فی جلائل حضرت محبوب سبحانی تألیف میر غلام علی ارشد نقل کرده
 است و نوشته است که کتاب مذکور از بین رفته است.

۲- کلیات فارسی آزاد (نسخه مجلس تهران)، برگ ۲۵۳.

۳- مقدمه مآثرالکرام، ص ۵۲.

۴- همان.

وفات و مدفن آزاد

آزاد در ۲۴ ذیقعدہ ۱۲۰۰ هجری در سنّ هشتاد و چهار سالگی^۲ وفات یافت و طبق وصیت خود در خلدآباد که از اورنگ‌آباد ۱۸ کیلومتر فاصله دارد، در پایین مزار حسن دهلوی مدفون گردید. علی اصغر حکمت می‌نویسد:

”آرامگاه حسن دهلوی... در قصبه خلدآباد معروف به روضه واقع شده است و آن در نُه میلی شمال ایستگاه راه آهن دولت‌آباد می‌باشد... مقبره میر غلام علی آزاد بلگرامی که از اجله فضلائی قرن اخیر است نیز در جنب آن قرار دارد.“
«آه غلام علی آزاد» ماده تاریخ وفات آزاد است که از این مصراع ۱۲۰۰ هجری به دست می‌آید.

لوح مزار^۳

هو الحی القیوم

حسان الہند میر غلام علی آزاد حسینی واسطی بلگرامی

ولادت: ۲۵ صفرالمظفر ۱۱۱۶ هجری

«آه غلام علی آزاد».

۱- در بحر ذخار «۲۱ ذیقعدہ» آمده است.

۲- در مقدمه مآثرالکرام، ص ۵۴ در سنّ هشتاد و شش و در نشتر عشق در ۷۸ سالگی گفته شده است که درست نیست. همچنین صاحب نشتر عشق سال وفات آزاد را ۱۱۹۴ هجری (نشتر عشق، ج ۱، ص ۱۷۹)؛ شیر علی افسوس در آرایش محفل و نبول در یوبپی. گزیتر سال وفات او را ۱۲۰۲ هجری درج نموده‌اند و در لغت‌نامه دهخدا در ذیل ماده «آزاد بلگرامی» وفاتش را در سال ۱۱۶۵ هجری گفته شده است که این هم درست نیست. رک: لغت‌نامه دهخدا، ص ۸۲ (آ- ابوسعید)، تهران، ۱۳۲۵ ه. ش.

۳- مقدمه مآثرالکرام، ص ۵۴.

ارادت مردم عامه به مدفن آزاد

تقریباً همه تذکره‌نویسان آزاد را مرد عالم و فاضل و دارای صفات اعلی اخلاقی دانسته و به علم و فضل او اعتراف نموده‌اند. هیگ در کتاب «آثار مهم تاریخی دکن» که به زبان انگلیسی تألیف کرده است، شهرت آزاد پس از مرگ را چنین توضیح داده است:

«صیت و شهرت علم و فضل این شاعر (آزاد) به اندازه‌ایست که والدین بچه‌های خود را به مزار وی می‌برند تا آنها دانه‌ای قند را بال‌های خود از قبرش بردارند و در نتیجه هم صاحب ذوق علم شوند و هم صاحب توفیق و استعداد برای تحصیل آن»^۱.

*

از تذکره‌ها معلوم می‌شود که کتابهای آزاد مخصوصاً دواوین شعر عربی او در مدارس تدریس می‌شد، چنانکه محمد اعظم خان متخلص به «اعظم» (م: ۱۲۷۲ هـ.) صاحب تذکره گلزار اعظم نوشته است که کتابهایی که نزد سید ابوطیب خان والا خواندم در آن «دیوان اول عربی از سبعة سیاره آزاد نیز شامل بود»^۲.

همچنین سید نورالحسن پسر نواب سید محمد صدیق حسن خان صاحب تذکره نگارستان سخن در شرح حال خود می‌نویسد:

«... و بعض قصاید عربیه آزاد از والد ماجد خواند»^۳.

1- T.W. Haig: *Historical Landmarks of the Deccan*, Allahabad, 1907, p.58.

اصل عبارت اینست:

“The fame of the poet’s learning is such that parents take their children to his shrine in order that they may by picking up with their lips a piece of sugar from the tomb, obtain both a taste for knowledge and the ability to acquire it”.

۲- احمد گلچین معانی: تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ص ۵۶.

۳- نورالحسن: نگارستان سخن، ص ۱۳۱.

چند نسخه خطی نیز در کتابخانه‌ها دیده می‌شود که دارای یادداشتهای آزاد یا مُهر وی می‌باشند. از این معلوم می‌شود که او نوشته‌های دیگران را با دقت می‌خواند. از این قبیل است نسخه نفایس المآثر^۱ که در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، در ذخیره سبحان الله که آزاد آن را خریداری کرده بود و دارای یادداشت و مُهر وی می‌باشد. نسخه‌های از هفت اقلیم نیز در همانجا نگهداری می‌شود که روی آن یادداشتی از وی در مورخ ۱۲ جمادی الآخر ۱۱۵۰ هجری موجود است. نسخه دیگر از دیوان شهاب‌الدین ادیب صابر شماره ۱۴۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد که روی صفحه اول آن نیز یادداشت آزاد موجود است.

*

همچنین دو نسخه خطی به عربی در کتابخانه رضا رامپور وجود دارد که بر آن دستخط و یادداشتی از آزاد بلگرامی دیده می‌شود. یکی شرح کافیۀ رضی در نحو است که دو مُهر بیضوی «فقیر آزاد» ثبت است و این عبارت بر بالای آن آمده است:

”من عواری الزمان الی الفقیر غلام علی المتخلص بآزاد الحسینی الواسطی
البلگرامی عامله الله بلطفه السّامی، ۱۱۶۹ هجری.“

دیگری اکمل الصناعة است که روی آن پنج سطر به خط آزاد بلگرامی به عربی نوشته شده است. عکس هر دو صفحه را در کتابهای «وراثت علمی کتابخانه رضا»^۲ و «تاریخ کتابخانه رضا»^۳ آورده شده است.

۱- تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲- وراثت علمی کتابخانه رضا، سید حسن عباس.

۳- تاریخ کتابخانه رضا (اردو).

۱. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: خزانة عامره، ۱۱۷۶ هجری.
۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: دیوان آزاد (خطی).
۳. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: دیوان آزاد (فارسی) (خطی).
۴. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: روضه الاولیا.
۵. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: سرو آزاد.
۶. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: شجره طیبه (خطی).
۷. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: غزلان الہند، نسخہ خطی موزہ ملی، کراچی، پاکستان، شماره ۱۳۱/۲-۱۳۱۱-۱۹۶۸.N.M.
۸. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: کلیات آزاد (خطی).
۹. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: کلیات آزاد فارسی (خطی).
۱۰. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: کلیات آزاد فارسی (نسخہ مجلس شورای اسلامی تهران).
۱۱. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: مآثرالکرام.
۱۲. احمد صمدانی، سید مقبول: حیات جلیل (اردو)، الہ آباد (ہند)، ۱۹۲۹ م.
۱۳. افتخار بخاری دولت آبادی، سید عبدالوہاب: تذکرہ بی نظیر، ۱۱۷۲ ہجری.
۱۴. افسوس، شیر علی: آرایش محفل و نبول در یو.پی. گزیتر.
۱۵. انصاراللہ، دکتر محمد، استاد زبان و ادبیات اردو، دانشگاه اسلامی علیگرہ (ہند): تصحیح عوارف ہندی (خطی).
۱۶. بیاض آزاد (خطی)، کتابخانہ ندوۃ العلماء لکھنو (ہند).
۱۷. تمنا اورنگ آبادی: گل عجایب.
۱۸. ثمین بلگرامی، غلام حسین: شرایف عثمانی.

۱۹. حاکم لاهوری، عبدالحکیم: تذکرہ مردم دیدہ، ۱۱۷۵ ہجری، تصحیح دکتر سید عبداللہ، لاهور، ۱۹۶۱ م.
۲۰. حبیب الرحمن، حکیم: ثلاثہ غسالہ (کتاب شناسی)، ترجمہ و تعلیقات از سید عارف نوشاہی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۸ ہ. ش.
۲۱. خلیل، علی ابراہیم خان: صحف ابراہیم (خطی)، ۱۲۰۵ ہجری.
۲۲. دائرہ معارف اسلامیہ (اردو)، زیر اہتمام دانشگاه پنجاب، لاهور، ج ۱.
۲۳. دہخدا، علی اکبر: لغت نامہ دہخدا، تہران، ۱۳۲۵ ہ. ش.
۲۴. دہرہ، پاندیت لکھمی: پیم پرکاش (بہ ہندی)، ۱۹۴۳ م.
۲۵. رسالہ چہار انواع (در آداب)
۲۶. سامی: قاموس الاعلام.
۲۷. سلیم بھوپالی، سید علی حسن خان: صبح گلشن، ۱۲۹۵ ہجری.
۲۸. شاعر بلگرامی، میر سید محمد: تبصرۃ الناظرین (خطی).
۲۹. شہاب الدین محمد: المستطرف فی کل فی مستظرف (۸۵۰-۷۶۰ ہ. ش.).
۳۰. صدیق حسن خان بہادر، امیرالملک سید محمد: شمع انجمن، ۱۲۹۲ ہجری.
۳۱. طہرانی، شیخ آقا بزرگ: الذریعۃ الی تصانیف الشیعۃ، دارالأضواء، بیروت، ج ۹.
۳۲. عاشقی عظیم آبادی، حسین قلی خان: نشتر عشق، ج ۱، ۱۲۳۳ ہجری.
۳۳. عباس، دکتر سید حسن: شرح کافیہ رضی.
۳۴. عبدالحق محدث دہلوی، شیخ: اخبارالانخيار فی اسرارالابرار، مطبع محمدی، دہلی.
۳۵. عبدالحی بن فخرالدین الحسنی، علامہ: نزہۃ الخواطر، ج ۶، دائرۃ المعارف العثمانیہ، حیدرآباد (ہند)، ۱۳۹۸ ہ. ۱۹۷۸ م.
۳۶. عصمت جاوید، دکتر: سب رس (مجلہ)، حیدرآباد، نوامبر ۱۹۸۸ م.
۳۷. علمای، شیخ ابوالفضل: آیین اکبری ج ۲.

۳۸. علی احسن: مجموعه‌ای: مجمع البرکات، دیوان عشقی، مثنوی ریاض عشق، رساله سؤال و جواب و عوارف هندی، هردویی (هند)، ۱۸۹۷ م.
۳۹. علی شادانی، سید اصغر: حیات شادان بلگرامی (اردو)، کراچی (پاکستان)، سپتامبر ۱۹۸۶ م.
۴۰. غلام علی ارشد، میر: تنبیه الشاکین فی جلائل حضرت محبوب سبحانی.
۴۱. قیصر امروہوی، سید محمود حسن: فہرست مخطوطات ذخیرہ احسن مارہروی، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگرہ، ۱۹۸۳ م.
۴۲. کوکب، قاضی عبدالنبی: فہرست مفصل مخطوطات عربیہ کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور.
۴۳. گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکرہ‌های فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۰ ه. ش، ج ۲.
۴۴. مثنوی ریاض عشق.
۴۵. مجلہ دانش، اسلام‌آباد، شماره ۳، پائیز ۱۳۶۴ ه. ش.
۴۶. محمود بلگرامی، محمد: تنقیح الکلام فی تاریخ بلگرام (اردو)، علیگرہ (هند)، ۱۹۳۰ م.
۴۷. ملکپوری، محبوب الزمن: تذکرہ شعرای دکن، ج ۱.
۴۸. منزوی، احمد: فہرست مشترک نسخہ‌های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد.
۴۹. ندوی، دکتر فضل الرحمن: "بلگرام"، مجلہ علوم اسلامیہ، علیگرہ، ژوئن - دسامبر ۱۹۶۵ م.
۵۰. ندوی، دکتر فضل الرحمن: سبحة المرجان (به انگلیسی).
۵۱. نقش علی: باغ معانی.
۵۲. نقوی، دکتر سید علی رضا: تذکرہ نویسی فارسی در ہند و پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۴۲ ه. ش.

۵۳. نورالحسن، سید: نگارستان سخن.
۵۴. نوشاهی، سید عارف: فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ج ۱، ۱۳۶۵ ه. ش. / ۱۹۸۶ م و ج ۲، ۱۳۶۹ ه. ش. / ۱۹۸۹ م.
۵۵. واسطی بلگرامی، میر عبدالجلیل: مثنوی امواج الخیال (خطی).
۵۶. وجیه الدین، مولانا: بحر ذخار.
۵۷. وصی الحسن، سید: روضۃ الکرام (شجرۃ نسب سادات زیدی واسطی بلگرام)، چاپ گورکھپور (هند)، ۱۹۲۰ م.
58. Ashraf, M.: *Catalogue of the Persian Mss. In the Salar Jung Museum & Library*, Hyderabad, Vol., II.
59. Edward Edwards: *Persian Printed Books in the British Museum*.
60. Haig, T.W.: *Historical Landmarks of the Deccan*, Allahabad, 1907.
61. Marshal, D.N.: *Mughals in India*,
62. Ray, Prof. Sukumar: *Bairam Khan*, edited by M.H.A. Beg, published by Institute of Central and West Asian Studies, University of Karachi, 1992.
63. Storey, C.A.: *Persian Literature*, Section II, Fascieulus.

* * *